

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۵

## نظام‌سازی اسلامی در دوران گذر از حکومت‌های غیر اسلامی

خیرالله پروین<sup>۱\*</sup>  
مهدی نورایی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

### چکیده

گسترش بیداری اسلامی، منجر به شکل‌گیری مباحث جدی و فراوانی پیرامون ضرورت حکومت و ملاک و معیار مشروعیت آن از منظر اسلام شده است. متفکران و اندیشمندان اسلامی از دیرباز موضوع صلاحیت حکومت‌ها را به بحث و بررسی گذاشته بودند، اما هیچ‌گاه در عمل فرصتی برای ارزیابی جدی آن‌ها ایجاد نشده بود. با توجه به سرنگونی حکومت‌های خودکامه پادشاهی در سرزمین‌های عربی، و سرنگونی قریب‌الوقوع برخی دیگر از آن‌ها و نیاز به استفاده از این فرصت برای همگرایی و اتحاد بیشتر سرزمین‌های اسلامی و تقویت اقتدار جهان اسلام در مدیریت نظام جهانی از راه نظام‌سازی اسلامی و ایجاد حکومت‌های مکتبی؛ بررسی مجدد مدل‌های پیشنهادی اسلام برای جایگزینی این حکومت‌ها، اهمیت به‌سزایی یافته است؛ که تحقیق پیشرو؛ پس از بررسی انواع دولت‌ها و معیارهای مشروعیت در هر یک از آن‌ها و ملاک مشروعیت اسلامی و مدل‌های ترتبی اسلام برای نظام‌سازی در کشورهای اسلامی، به ارزیابی آن‌ها می‌پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** مشروعیت، حکومت و حاکم، دولت عرفی، دولت مکتبی، نظام‌سازی اسلامی، مدل‌های ترتبی، بیداری اسلامی.

در زمانی که ندای خداخواهی و عدالت‌طلبی، جهان بشریت را فرا گرفته است. حاکمانی که مصادیق بارز جبت و طاغوت مذکور در قرآن کریمند، برای حفظ منافع خود و کسب مطامع شان خون بشریت را دستمایه آرزوهای خود قرار داده‌اند و به قیمت نابودی ملت‌ها در جهت افزایش قدرت و کسب ثروت بیشتر اقدام می‌کنند. مردمان امروز جهان زیر چرخ دنده‌های فشار قدرت‌ها به فغان آمده‌اند و نهادهای حقوق بشری سکوت در پیش گرفته و نهایتاً به توصیه‌های بی‌مایه‌ای بسنده می‌کنند. امروز کمترین بهانه‌ واهی را برای لشکرکشی به کشورها و به خاک و خون کشیدن ملت‌ها دلیل قرار می‌دهند، اما قتل و کشتار مردمان عدالت‌طلب غیرمسلح را توسط مزدوران و هم‌پیمانانشان، نادیده می‌انگارند. (مانده / ۳۴)

شورای امنیت که نهاد حافظ امنیت و صلح بین‌الملل خوانده شده است، هیچ واکنش در خوری را، نسبت به این همه اقدامات زمینه‌ساز ناامنی جهان در سرزمین‌های اسلامی، در دستور کار خود نداشته است. شورای امنیت در مدت طولانی‌ای که از بیداری اسلامی کشورها و قیام علیه حاکمانشان گذشته است هیچ واکنشی نشان نداده در حالی که این شورا همان شورایی است که تنها یک روز پس از حمله به برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی، فوراً قطعنامه شماره ۱۳۶۸ را صادر می‌کند و اقدامات وسیع و گسترده‌ای را برای مقابله با آنچه که تروریسم می‌نامد آغاز می‌نماید. و مجوز حمله به افغانستان و عراق را به نام حفظ صلح صادر می‌کند. چرا در یک موردی، این چنین با سرعت اقدام می‌شود و در موارد دیگر هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد. نقض مکرر قواعد بین‌المللی از سوی هم‌پیمانان ابر قدرت‌ها در طول این سال‌ها نه تنها نقض صلح بین‌المللی تلقی نشد بلکه حتی تهدید علیه صلح نیز شناخته نگردید. بیداری اسلامی مسلمانان جهان، نوید دهنده آینده‌ای است که مدیریت جهان بشریت را به دست صالحان می‌سپارد و دست ظالمان را از منابع قدرت و ثروت ملت‌ها کوتاه می‌نماید. در مقاله پیش رو بررسی مشروعیت حکومت‌ها از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. و نظریات اندیشمندان شیعه و اهل سنت بازخوانی می‌شود تا وظیفه خطیر مردمان مسلمان را در این دوران حساس مورد مطالعه قرار دهیم. نکته دیگری که این تحقیق، با توجه به تغییرات قریب‌الوقوع در حکومت‌های دیگر کشورهای اسلامی عهده‌دار بررسی آن است، مسئله نظام‌سازی اسلامی و ارزیابی حکومت‌های اسلامی جایگزین حکومت‌های نامشروع مذکور است. این که اسلام چه نوع حکومت‌هایی را جایگزین حکومت‌های فعلی پیشنهاد می‌کند و امتیازات این نوع مدل‌های حکومتی چیست، از موضوعات مورد ارزیابی تحقیق پیش روست. که برای شروع ابتدا، به بیان ضرورت وجود حکومت و حاکم از منظر اسلام پرداخته می‌شود.

## ضرورت وجود حکومت و حاکم

مسأله حکومت و حاکمیت و ابعاد مختلف آن از مدت‌ها پیش مورد توجه اندیشمندان جهان بوده و حاصل این توجهات ارائه نظریات متعددی در زمینه چگونگی تشکیل ساختار قدرت بوده است. از مسائل بنیادین و اساسی فلسفه سیاست، مسأله ضرورت حکومت و دولت است. از مراحل آغازین خروج زندگی بشر از شکل بدوی و ابتدائی‌اش و تشکیل مجتمع‌های بشری و تحول در ساختار زندگی انسان‌ها وجود حکومت مسلم انگاشته شده است و تنها گروه اندکی در گذشته و در قرن نوزدهم نظیر سن سیمون و پرودن، قائل به محو حکومت از جامعه بودند. به اعتقاد سن سیمون خرد و اندیشه انسانی توانایی آن را دارد که جامعه را از مهلکه برهاند و راهبری کند. از نظر آنارشیست‌ها و مخالفان حکومت، انسان طبیعتی پاک دارد که او را و می‌دارد تا درخواست‌ها و تقاضاهای نیکو و پسندیده را بپذیرد. این گروه همچنین معتقدند که حکومت با آزادی انسانی سازگار نیست و حفظ کرامت و آزادی انسان ایجاب می‌کند که حکومت از قاموس زندگی او برکنده شود. پژوهش‌های جامعه‌شناسانه نشانگر این است که بشر همواره و در همه شرایط، تشکیل دولت و حکومت را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و مبتنی بر فطرت و عقل می‌دیده است به جز آنارشیست‌ها که به تشکیل حکومت و ساختار قدرت برای اداره جامعه اعتقادی ندارند مابقی مکاتب و جریانات فکری معتقد به ضرورت وجود حکومت و ایجاد قدرت واحد و برتر در جامعه، برای اداره و تسلط بر آن، با هدف تنظیم امور، ارائه خدمات عمومی و ایجاد و گسترش نظم و امنیت اجتماعی بوده‌اند. امروزه تقریباً هیچ مکتب و جریانی را نمی‌توان یافت که در ضرورت تشکیل ساختار قانونمند حکومت و قدرت برتر دچار تردید باشد. اسلام نیز به نوبه خود پیرامون نحوه اداره جامعه و ضرورت وجود قدرت برتر نظراتی را بیان داشته است، که پرداختن به آن‌ها امروز از ضروریات مردمان سرزمین‌های اسلامی است. امام علی (ع) در خطبه ۴۰ نهج البلاغه، می‌فرماید: انسان‌ها در داشتن حاکم و فرمانروایی که بتواند به اداره جامعه بپردازد ناچارند حتی اگر حاکم فاجر باشد. از آنجایی که سلسله افعال انسان، تنها مربوط به شخص او نمی‌شوند، بلکه بر دیگران نیز اثرگذار هستند و بازتاب‌های مثبت و منفی اجتماعی دارند، اکثر عقلای عالم را در وجود دستگاهی تنظیم‌کننده و هدایت‌کننده برای جامعه متفق‌القول نموده است. دستگاهی که از آن به دولت یاد می‌شود و اقتضائات خاص خود را دارد از جمله آن‌که باید در رأس آن فردی شایسته و لایق برای حاکمیت بر جامعه و اداره و هدایت امور آن قرار گیرد. مذاهب اسلامی نیز هریک به نوبه خود اهمیت وجود حکومت و حاکم را به خوبی درک نموده‌اند، که در چند دسته قابل تقسّمند:

## ۱) مذهب و جوب

الف - وجوب آن بر امت: این مذهب اهل سنت و مرجئه و جمهور معتزله و جمهور خوارج و زیدیه از شیعه است.  
ب - وجوب آن بر خداوند متعال: مذهب امامیه و اسماعیلیه از شیعه است.

## ۲) مذهب جواز

قول فرقه " نجدات " اتباع نجده بن عمیر حنفی، از خوارج است. جواز آن مربوط به نیاز امت است.

## ۳) مذهب تفصیل

الف - واجب است نصب امام هنگام امنیت نه هنگام فتنه (قول هشام الفوطی)  
ب - واجب است نصب امام هنگام فتنه نه هنگام امنیت (قول ابی بکر اصم)  
ابوالحسن ماوردی قائل به وجوب نصب امام آن هم بر امت است. کما این که گوید: «  
و عقدها لمن یقوم بها فی الامه واجب بالاجماع ...» و برای اثبات نظر خود از هر چهار منبع اساسی فقه ادله‌ای را در کتاب احکام السلطانیه آورده است.» (ذاکر صالحی، ۱۳۷۶: ۲ و ۳)

ایشان همچنین بیان می‌دارند که: «در طبیعت افراد سلیم است که خود را به رئیسی (زعیم) بسپارند تا وی از تعدی و تجاوز آنان به یکدیگر جلوگیری کرده و به اختلافات و دعاوی مردم رسیدگی کند. جامعه‌ای که سرپرست نداشته باشد، دستخوش هرج و مرج گردیده و اعضای آن همانند وحشیانی که به خود رها شده‌اند، علی‌الدوام در نزاع بایکدیگر به سر خواهند برد.» (همان: ۵۸۲)

«این که در همه اعصار و امصار مسلمانان باید رهبر و حاکمی داشته باشند مورد اختلاف هیچ‌یک از مذاهب اسلامی نیست.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶: ۱)  
از ابو حفص عمر نسفی نیز نقل شده است که گوید: «لابد امت مسلمان را از امامی که قائم شود در میان ایشان به تنفیذ احکام ایشان و اقامت حدودشان و سد مداخل کفار به بلاد اسلام و روان گردانیدن لشکرها و فراگرفتن زکات و صدقه فریضه و قهر کردن متغلبان و دزدان و قاطعان طریق و اقامت جمعه‌ها و عیدها و قطع منازعات واقعه میان بندگان و قبول شهادت قایمه بر حقوق تزویج اطفال که ایشان را اولیاء نباشد و قسمت غنیمتها.» (ذاکر صالحی، ۱۳۷۶: ۶)

امام خمینی (ره) نیز معتقد بوده‌اند که تمام مذاهب اسلامی در داشتن رهبر و حاکمی

که جامعه را اداره کند هم عقیده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۴) لکن در این‌که چه کسی به‌عنوان رهبر و حاکم اسلامی انتخاب شود و چه مکانیزمی آن را به حکومت برساند دچار اختلاف نظر بوده‌اند.

چنان‌که ملاحظه گردید، مسأله ضرورت حکومت از منظر اسلام مورد توجه اندیشمندان اسلامی شیعه و سنی می‌باشد. چیزی که در این‌جا و بعد از تبیین ضرورت وجود حکومت، باید مورد توجه و ملاحظه قرار بگیرد، مصدر مشروعیت‌بخش حکومت است. این‌که چه حکومتی مورد تأیید اسلام است و از منظر اسلام چه حکومتی مشروعیت دارد باید مورد رسیدگی و تفقه قرار گیرد. سؤالاتی در این میان مطرح می‌شود و آن این است که آیا هر نوع حکومتی مورد تأیید اسلام قرار می‌گیرد یا این‌که اسلام نگاهی خاص به حکومت داشته و به دنبال تشکیل نوع خاصی از حکومت است؟ و دیگر آن‌که؛ نگاه اسلام به نوع حکومت اسلامی نگاهی مطلق‌گونه است یا تشکیکی؟ پاسخ به این سؤالات در ضمن بیان مطالب مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در این‌جا لازم است ابتدا به انواع حکومت‌ها و دولت‌های رایج در جهان پردازیم. تا زاویه دید اسلام با دیگر دولت‌ها قابل بررسی بهتر باشد.

## انواع دولت‌ها

دولت‌های کنونی حاکم بر جوامع را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: یکی دولت‌های عرفی و دیگری دولت‌های دینی. که در ادامه به تعریف و تشریح مختصر هر یک می‌پردازیم:

### الف) دولت‌های عرفی

دولت‌هایی هستند که دین در آن‌ها نقش حداقلی را ایفا می‌نماید. این‌گونه دولت‌ها عمدتاً نگاهی اومانستی به انسان داشته و خواست و اراده او را منشأ مشروعیت‌بخش حکومت می‌دانند. لذا هر اقدام و تصمیمی منوط به خواست و اراده مستقیم یا غیرمستقیم مردم است. قانون‌گذاری نیز همچون دیگر شئون حکومت حق مردم است. و هیچ قانونی وضع نمی‌شود مگر آن‌که برآمده از خواست و اراده مردم باشد. به نظام‌هایی که مصدر مشروعیت‌بخشی آنان صرفاً از ناحیه مردم صورت می‌پذیرد، نظام‌های مبتنی بر دموکراسی می‌گویند که امروزه اکثر جوامع بشری از این‌گونه دولت‌ها برخوردارند. برای فهم بهتر مطلب لازم است به‌طور اجمالی به تعریف لغوی و اصطلاحی دموکراسی پرداخته شود.

## تعریف دموکراسی

واژه دموکراسی که در زبان فارسی تعبیر «مردم سالاری» را در برابر آن نهاده‌اند. از لفظ یونانی «Demokratia» گرفته شده است. این لفظ خود ترکیبی از «demos» (مردم) و «kratein» (حکومت کردن) می‌باشد. به این ترتیب دموکراسی از نظر لغت یعنی حکومت کردن به وسیله مردم، قابل تعریف است. (آربلاستر، ۱۳۸۵: ۲۹ و قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). اما این تعریفی لغوی از دموکراسی را ارائه می‌نماید. در تعریف اصطلاحی دموکراسی باید گفت که دموکراسی همان حکومت مردم بر مردم است. چنان‌که آبراهام لینکلن در این باره می‌نویسد «دموکراسی حکومت مردم بر مردم به وسیله مردم و با رأی مردم است.» (سیمور، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۷۳) در کتاب معارف و معاریف آمده است: دموکراسی یعنی حکومت مردمی، حکومتی که در آن حاکمیت در دست مردم است و طبق نظر و خواست مردم اداره می‌شود و آراء مردم در آن دخیل است. در مقابل حکومتی که در دست طبقه خاص، یا فردی معین مستبدانه اداره می‌شود. (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۳۱۳) دیوید بیتهم و بویل دوتن از اندیشمندان غربی هستند که در این باره معتقدند «دموکراسی مفهومی مطلق نیست و کشوری را می‌توان دموکراتیک نامید که حکومت آن از طریق رقابت در انتخابات به مسند قدرت رسیده و مسئول پاسخ‌گویی به مردم باشد و تمامی افراد بزرگسال آن کشور از حق مساوی انتخاب کردن و کاندیدا شدن برخوردار باشند و در آن قانون متضمن حفظ حقوق مدنی و سیاسی باشد.» (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۹: ۷۷ و ۱۲۰). چنان‌که روشن گردید در معنای اصطلاحی دموکراسی، مردم در اداره امور کشور نقشی مهم را ایفا می‌نمایند ولی باید توجه داشت که اگر چه دموکراسی را حکومت مردم بر مردم تعبیر می‌کنند، اما واقعیت آن است که دموکراسی اگر به‌طور کامل یعنی مطابق آنچه که در نظر گفته شده پیاده شود حکومت اکثریت مردم بر اقلیت مردم است. و از این امر گریز و چاره‌ای نیست، چرا که اتفاق همه مردم بر یک امر بسیار بعید به نظر می‌رسد. چنان‌که تاکنون این چنین بوده است. جوانی سارتوری معتقد بود: «دموکراسی نام پرطمطراق چیزی است که هرگز وجود نداشته است.» چنان‌که کارل پاپر فیلسوف اتریشی معاصر در این باره می‌گوید: «دموکراسی هرگز حکومت مردم نبوده، و نه می‌تواند باشد، و نه بایستی که باشد. این خطرناک است به مردم و به‌ویژه به کودکان پیام‌زیم که دموکراسی به معنی حکومت مردم است، یعنی حکومت عموم، که حقیقت ندارد، و وقتی فرد از واقعیت مسأله آگاه شود، احساس می‌کند فریب خورده است، و این احساس می‌تواند حتی به تروریسم بیانجامد.» (مطهرنیا، ۱۳۶۸: ۲۰۱)

برای حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و شکل‌گیری دموکراسی باید شرایط و ضوابط خاصی بر جامعه حاکم باشد.

## لوازم دموکراسی

### ۱. آزادی (بیان، آموزش، مطبوعات، احزاب، تجمعات)

از جمله مهمترین اسباب ایجاد دموکراسی پذیرش آزادی افراد در جامعه می‌باشد. به این معنا که اگر آزادی در جامعه نباشد، دموکراسی مهمترین ابزار شکل‌گیری خود را از دست خواهد داد و امکان تحقق آن وجود نخواهد داشت. لذا جوامعی که خود را مهيای ایجاد دموکراسی می‌کنند، باید آزادی افراد جامعه را تضمین نمایند. آزادی افراد نیز جنبه‌های زیادی را شامل می‌شود که نبود یا محدودیت غیر منطقی هر کدام از جنبه‌های آن شکل‌گیری دموکراسی واقعی را با مشکل جدی مواجه می‌نماید. از جنبه‌های مختلف آزادی می‌توان به آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی آموزش، آزادی تجمعات و آزادی احزاب نام برد.

### ۲. آزادی انتخاب و تصمیم‌گیری

در کنار جنبه‌های مذکور از آزادی، جنبه اساسی‌تر و مهمتری نیز وجود دارد که از آن به آزادی در انتخاب نام برده می‌شود. به این معنا که مردم باید در انتخاب محتوا، شکل و افرادی که بر آنان فرمانروایی می‌کنند، اختیار انتخاب آزاد داشته باشند و نبود این اصل و این جنبه از آزادی، دموکراسی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان را بی‌معنا و بی‌مفهوم می‌نماید.

### ۳. حاکمیت قانون

در کنار وجود اصل آزادی، قانون‌مداری نیز اصلی دیگر در برپایی دموکراسی محسوب می‌گردد. چرا که همان‌گونه که پیشتر گفته شد مردم باید علاوه بر آزادی در انتخاب قالب حکومت، از آزادی در انتخاب قانون حاکم بر خود نیز بهره‌مند باشند تا بدین وسیله بتوانند نقشی حداکثری در اداره امور جامعه و تعیین سرنوشت خویش ایفا نمایند.

### ۴. تقسیم قدرت (تفکیک قوا)

با پذیرش دو اصل آزادی و قانون برای برپایی دموکراسی، آنچه که حائز اهمیت است، پیشگیری از استبداد و جلوگیری از بازگشت جامعه به منزل اول است. چرا که فلسفه

ایجاد دموکراسی در اصل برای رها شدن مردم و جامعه از دست حکومت‌های مستبد و اقتدارگرای توتالیتر بوده است. و از آنجایی که قدرت مطلق، استبدادآور است و یا به اعتقاد لرد آکتنین، تمایل به فساد دارد. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۹: ۱۶۱) چنان‌که در کلیله و دمنه نیز آمده است « هر که دست خویش مطلق دید دل بر خلق عالم کژ کند. » (همان: ۱۳۹) نظریه پردازانی همچون منتسکیو پیشنهاد تقسیم قدرت و تفکیک قوا را ارائه می‌نمایند تا در سایه آن مردم از امنیت بیشتری برخوردار گردند و بدین وسیله قدرت، قدرت را مهار کند. پس با این لحاظ تفکیک قدرت نیز نه برای ایجاد دموکراسی بلکه جهت حفظ و تداوم آن امری ضروری تلقی شده است. چنان‌که ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه اصل تفکیک قوا را جزء اصول لازم برای دموکراسی قرار داده است. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶ و ۷) بنابراین تفکیک قوا نیز جزء شرایط ایجاد دموکراسی واقعی و پایدار محسوب می‌گردد.

## ۵. مشارکت حداکثری

یکی دیگر از شرایط اساسی و تعیین کننده وجود دموکراسی به معنای حقیقی، مشارکت حداکثری واجدین شرایط در تصمیم‌گیری‌های عمومی جامعه می‌باشد. چرا که چنان‌که در تعریف دموکراسی بیان گردید، دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم اما از آنجایی که این نوع از دموکراسی امکان‌پذیر نیست، تعریف دموکراسی را حاکمیت اکثریت بر اقلیت بیان نموده‌اند. حال اگر اکثریت در تعیین سرنوشت کل جامعه و انتخاب حاکمان شرکت نکنند، دموکراسی با چالشی عظیم مواجه می‌شود. چالشی که با فلسفه دموکراسی ناسازگار است و همان‌گونه که گفته شد، کارل پاپر در کتاب خود به این امر اذعان نموده و بیان می‌دارد که: «دموکراسی هرگز حکومت مردم نبوده، و نه می‌تواند باشد، و نه بایستی که باشد. این خطرناک است که به مردم و به‌ویژه به کودکان پیاموزیم که دموکراسی به معنی حکومت مردم است، یعنی حکومت عموم، که حقیقت ندارد، و وقتی فرد از واقعیت مسأله آگاه شود، احساس می‌کند فریب خورده است، و این احساس می‌تواند حتی به تروریسم بیانجامد.» (سیمور، ۱۹۷۷) اما با این وجود متفکرین غرب که خود را با چالش‌های اساسی پیرامون دموکراسی مواجه می‌بینند. همچنان از آن حمایت می‌نمایند و از اضطراب به این امر سخن می‌گویند. دیوید بیتهام و کوین بویل در این باره می‌گویند: «اما حکومت اکثریت از این جهت که باعث ناتوانی اقلیت می‌شود و هیچ حقی برای مشارکت در تصمیم‌گیری برای آن‌ها قایل نمی‌گردد، باید تمهیدی ابتدایی و فوری برای تصمیم‌گیری قلمداد شود، نه حدّ اعلاّی آنچه دموکراسی می‌طلبد.» (بیتهام و بویل، ۱۳۷۹: ۳۹)



نکته مهم قابل توجه آن است که دموکراسی به مرور زمان تقلیل درجه داده و از معنا و هدف اصلی خود که به ریپوبلیک (جمهوری) ترجمه می‌شد، به سطح حکومت اکثریت تنزل یافت و امروز از این سطح نیز به حکومت اقلیت بر اکثریت تبدیل شده است و این روند در برخی جوامع به ایجاد دیکتاتوری‌هایی به مراتب بدتر از سابق رسیده است. با این تفاوت که استبداد نوین این حکومت‌ها به نام دموکراسی بر مردم تحمیل می‌گردد و در واقع همان حکومت‌های مستبد سابقند که با ظاهری خوش، حیات دوباره‌ای در جوامع گرفته‌اند و جامعه دموکراسی به تن کرده‌اند. مسلم است که خطر این نوع از حکومت‌ها به مراتب بیشتر از حکومت‌های سابق مستبد است، چرا که برخی حکومت‌های فعلی که تنها نامی از دموکراسی را یدک می‌کشند با ابزار مصلحت عمومی و منفعت عمومی علاوه بر زندگی جمعی به حریم زندگی شخصی افراد جامعه نیز تجاوز کرده و معترضین به این سیاست‌ها را افرادی مخالف و معاند دموکراسی و حقوق جامعه می‌خوانند. به معنای دیگر همان افعال مستبدانه سابق را با نام مردم و به کام خود انجام می‌دهند. مانند تصویب قانون «پاتریوت» توسط مجلس سنای آمریکا برای شنود مکالمات خصوصی مردم بدون اجازه قضایی و تصویب ادامه این قانون تا سال ۲۰۱۵. (شنود مکالمات خصوصی افراد در آمریکا، کدخبر ۵۱۷۷۷) گذشته از همه این‌ها آنچه لازم به ذکر است پذیرش اصلی به نام سکولاریسم در جوامع دموکراتیک است. جوامع غربی پس از تجربه تلخی که از دوران قرون وسطی یعنی حاکمیت کلیسا و پاپ و آئین دین مسیحیت بر جامعه به دست آوردند. به‌طور جدی شعار جدایی دین از عرصه حکومت و اداره جامعه را سر داده و بنای اداره جامعه را بر حاکمیت غیر دینی قرار دادند. چیزی که از آن به سکولاریسم تعبیر می‌شود.

کوتاه سخن آن‌که این‌گونه نظام‌ها قانون‌گرا بوده و ملاک و معیار قانون‌مندی‌شان هم در رأی مردم نهفته است. ملاک ارزش‌گذاری این‌گونه دولت‌ها به هیچ عنوان صبغه دینی ندارد و اصولاً ارزش چیزی است که اکثریت مردم جامعه در یک زمان مشخص طالب آن باشند. بر این اساس می‌توان گفت که نسبی‌گرایی و عدم مطلق‌انگاری حق و باطل، شاکله هویت این دولت‌ها را تشکیل داده است. در دولت‌های عرفی، اخلاق به ماهو اخلاق وجود ندارد و تنها می‌توان گفت که چیزی اخلاقی است که منشأ آن، اراده مردم باشد. هر چند که مورد مخالفت صریح یا ضمنی دین و عقل قرار گیرد. عدالت در این‌گونه دولت‌ها با مفهوم تساوی قرین است. به این‌گونه که همه افراد از هر آئین و مسلکی، چه حق و چه باطل، همه به یک اندازه در تصمیم‌گیری‌های کلان و خرد جامعه سهیمند. و البته باید گفت که اصولاً چیزی به نام حق مطلق در این‌گونه جوامع یافت نمی‌شود.

نگاه‌های پلورالیسمی و اندیشه‌های هرمنوتیکی زاینده این گونه دولت‌هاست. در این گونه حکومت‌ها به سکولاریسم به عنوان اصل اولیه شکل‌گیری‌شان توجه زیادی مبذول شده است. به گونه‌ای که آن‌ها را به حکومت‌های سکولار شهره نموده است. در حکومت‌های سکولار حقوق الهی و فطری جای خود را به حقوق طبیعی داده است که در ادامه بیشتر توضیح داده می‌شود.

## سکولاریسم

اصطلاح سکولار که از ریشه لاتینی (suecularis) و (sueeculum) به معنای روزگار یا دنیا ریشه می‌گیرد در واقع همان رویگردانی از دین در زندگی جمعی و محدود کردن آن به زندگی شخصی افراد است. شکل‌گیری طرز تفکر ممنوعیت ورود دین در عرصه حکومت میان طبقه نوپای سوداگر بعد از قرون وسطی، زمینه‌ساز شکل‌گیری مکتبی شد که اساس تفکر آن اعتقاد به جدایی مسائل دنیوی مانند، سیاست، اقتصاد و معیشت از مسائل مذهبی بود. اصطلاح مترادف دیگری که در فرهنگ غربی، برای این مکتب به کار می‌رود، اصطلاح لائیسیم است. واژه لائیک که از ریشه یونانی (laikos) و (laos) گرفته شده به معنای « مردم » می‌باشد و برای چیزی به کار می‌رود که مربوط به عوام - در مقابل اهل علم، روحانی و کلیسا - می‌باشد. لائیسیم نوعی نظام سیاسی کشورداری است که در آن، روحانیان مذهبی، نقشی ندارند. سکولاریسم را باید محصول ده قرن عملکرد ظالمانه اربابان کلیسا و آئین تحریف شده مسیحیت دانست. زیرا مسیحیت تحریف شده، از یک سو بینشی متشمت داشته و دین و دنیا و آخرت و دولت را به عنوان دو قطب متضاد و مخالف معرفی کرده است، چنان‌که هر کس آخرت را بخواهد، باید از دنیا کنار بکشد و هر کس به امور دنیوی پردازد، باید از جهان آخرت دست شوید. از سوی دیگر، کلیسا استبداد شدید مذهبی را - که ظاهراً بر خلاف تعالیم خود مسیحیت است - برقرار ساخته و اداره امور سیاسی را قبضه کرده بود. کلیسا و تعالیمش، بزرگترین پشتوانه نظام فئودالی قرون وسطایی بوده است و وقتی طبقه سوداگر نوپا، می‌خواست فئودالیسم را کنار بزند و قدرت را به دست گیرد، کلیسای کاتولیک را بزرگترین مانع بر سر راه خود می‌دید. این طبقه، برای ختنی کردن نفوذ کشیش‌ها و عبور از این مانع بزرگ، اصل تفکیک دین و سیاست را که با بینش مسیحیت تحریف شده نیز سازگار بود، مطرح کرد. این حربه، سبب شد که دست کشیش‌ها و کلیسا، از مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، کوتاه گردد و به این صورت زمینه‌ساز محدودیت دین در قلمرو زندگی شخصی و شکل‌گیری نظام‌ها و دولت‌های سکولاری و بشری شد.

نگاه به انسان در مدار جوامع سکولاری نگاهی زمینی و مادی است که تنها به یک بعد از ابعاد هستی انسان توجه می‌نماید و معاد روحانی انسان را به هیچ‌وجه مورد توجه قرار نمی‌دهد. این‌گونه حکومت‌ها فقط به دنبال ادارهٔ حیات مادی بشریت بر پایهٔ خواست بشریتند و برنامه‌ای برای هدایت جوامع ندارند.

مسلم است که این‌گونه دولت‌ها اگر چه از برخی صفات و ویژگی‌های خوب برخوردارند اما با آنچه که مطلوب دین اسلام است و مورد پذیرش تمامی مذاهب آن قرار گرفته است به هیچ‌وجهی هم خوانی ندارند.

## ب) دولت‌های مکتبی

این‌گونه دولت‌ها برخلاف دولت‌های عرفی، مشروعیت خویش را از عمل به فرامین وحی و سیره و سنت پیامبران الهی می‌گیرند. در این‌گونه دولت‌ها، خط و مشی حکومت را به جای مردم، دین مشخص می‌نماید و به جای خواست مردم، ارادهٔ الهی حاکمیت دارد. ملاک و معیار حق و باطل مشخص است و خواست اکثریت به هیچ‌صورتی نمی‌تواند امر باطلی را به امر حقی مبدل سازد. برخلاف جوامع سکولار که دین را مقهور خواست اکثریت قرار می‌دهند، در دولت‌های مکتبی آنچه قاهر بر همهٔ امور است دین الهی است و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در آن اتفاق نمی‌افتد. عدالت و تساوی، هریک مقوله‌های جداگانه‌ای هستند و تعریفی یکسان و همگن از آن‌ها ارائه نمی‌شود. لذا برابری و مساوات را نمی‌توان نشان عدالت شمرد و در بسیاری موارد عدالت با نابرابری مطابقت می‌یابد. البته این نابرابری هرگز در برابر قانون تعریف نمی‌شود بلکه از اصول اصلی عدالت، برابری همه حتی حاکم جامعه در مقابل قانون است. نگاه به انسان و جهان در این نوع از دولت‌ها به کلی از دولت‌های عرفی متفاوت می‌شود. در دولت‌های مکتبی همه چیز وقف انسان است و انسان برای بندگی پروردگار جهان. در این دولت‌ها نمی‌توان به بعد حیوانی انسان نگرست و معاد جسمانی او را تأمین نمود اما از تلاش برای پرورش بعد روحانی و معاد روحانی او غافل شد. نظام ادارهٔ این‌گونه از دولت‌ها در کنار ادارهٔ مادی امور جامعه به مسئلهٔ هدایت آن نیز توجهی جدی دارد. از دیگر تفاوت‌های این نوع دولت‌ها با دولت‌های عرفی، عدم پذیرش نظام طبقاتی در جامعه است. دولت‌های مکتبی از تقسیم جامعه به رعیت و شهروند دوری می‌جویند و به همهٔ افراد اجتماع نگاهی یکسان دارند. ارزش‌گذاری در این‌گونه جوامع بر خلاف جوامع و دولت‌های عرفی، بر اساس میزان سرمایه‌داری و پرداخت مالیات نیست. و اصولاً سرمایه‌داری نقشی در برتری بخشی به جایگاه اجتماعی افراد در جوامع و دولت‌های مکتبی ندارد. از دولت‌های مکتبی به دولت‌های قدسی نیز یاد می‌شود. نظام قانون‌گذاری و اجرا در هریک از دولت‌های

مکتبی و عرفی خاص آنهاست که منجر به تمایز اساسی آنها از یکدیگر می‌شود که در ادامه بیان می‌گردد. اما پیش از بیان آنها باید گفته شود، همان‌گونه که دولت‌های عرفی نقشی اساسی برای مردم در نظام اداره جامعه قائلند، دولت‌های مکتبی نیز برای مردم ارزش و احترام خاصی قائل بوده و نقشی اساسی و البته صحیح و در مسیر کمال را برای انسان قائلند.

در ذیل به بیان ویژگی‌های دولت‌های مکتبی پرداخته می‌شود و سپس مسأله مشروعیت حکومت از نگاه اسلامی و وجوه تمایز نظام اجرا و قانون‌گذاری دولت‌های عرفی و مکتبی به بحث گذاشته می‌شوند.

### ویژگی‌های دولت مکتبی

۱. ایمان به علت العلل و ماوراء الطبیعه
  ۲. ایمان به کمال علت العلل و صمدیت و مالکیت و ملکیت او و فقر مطلق جهان
  ۳. ایمان به حکمت در آفرینش و برنامه برای حرکت از مغرب جهان هستی که جهان کاستی‌هاست به مشرق جهان هستی که جهان کمالات است. در این جاست که دنیا مزرعه آخرت و معاش لازمه رسیدن به معاد است و من لا معاد له لا معاش له
  ۴. انسان موجودی است مکلف و محق، منفعت طلب و خیراندیش، دارای جنبه‌های فردی و اجتماعی که مناسبات اجتماعی او در چارچوب حق و تکلیف رابطه‌ای دو سویه میان او و اجتماع ایجاد می‌کند. او نسبت به خالق مکلف محض و نسبت به مخلوقات دارای حقوق و تکالیف است.
  ۵. انسان در سیر به سوی کمالات مادی و معنوی در زندگی فردی و جمعی، دارای رسول باطنی و ظاهری است. رسول باطنی او خرد است و عقل سلیم. و رسول ظاهری او وحی و نبی (ص) است. حجیت و قطع در ایمان به درستی راه و روش ناشی از تأیید دو رسول است. در این بین برای اداره امور جمعی؛ در کنار وحی، خرد جمعی بر خرد فردی رجحان می‌یابد.
- نتیجه آن‌که: محتوا و هندسه مناسبات اجتماعی انسانی باید با بهره‌گیری از «آموزه‌ها و ارزش‌های وحیانی» و به اتکاء «استطاعت عقلانی» انسان سامان پذیرد. مشروعیت ذاتی حکومت مبتنی بر «دموکراسی قدسی»، ناشی از اراده الهی است، اما از لحاظ ساختاری و رفتاری، دولت دینی مردم‌گرا و متکی به مقبولیت مردمی است. دلیل نامگذاری نظریه به «دموکراسی قدسی» نیز همین نکته است.

## مشروعیت حکومت در اسلام

«اشکال حکومت و وجود تفاوت‌های اساسی در ساختار و رویکرد سیستم‌های مدیریتی کلان جوامع، مبتنی بر نظام‌های معرفتی متفاوت، جهان‌بینی‌های گوناگون و نوع تلقی آن‌ها از انسان است. اگر انسان تنها جسم انگاشته شود، آمال نهایی این خواهد بود که او از نظر مادی تأمین شود و بسترهای رفاه، راحتی و خوشی او فراهم آید. در این بینش همه تلاش‌ها بر مدار شهوت و لذت است. اما اگر انسان را برتر و فراتر از مادیات دیدیم و با نگرش جامع به ابعاد و زوایای وجود انسان و خصلت‌های مادی و معنوی او، ساختار نظام سیاسی را پی ریختیم، حکومت در پی تأمین آسایش و معراج انسان خواهد بود. با این دو معیار و نحوه نگرش به انسان و انتخاب آرمان‌هاست که ما به نقد اندیشه‌های سیاسی و نیز عملکرد حکومت‌ها می‌پردازیم. چرا که جانمایه اندیشه‌های سیاسی، همان بینش و آرمان است و بدون آن اندیشه‌های سیاسی کالبدی بیش نیست. گرچه امروزه، در عرصه مباحث سیاسی، به جهت عینیت‌گرایی مطلق که بر تفکر فلسفه جدید سایه افکنده است کمتر به نگرش بنیادین به انسان و آرمان‌های متعالی او توجه می‌شود و نگرش‌های جامعه‌شناختی به مسائل اساسی سیاست و ارائه رهیافت‌های کارآمدی از آن، چنان غلبه یافته که سخن از آرمان و بینش به حاشیه رانده شده، اما باید توجه داشت در مکتب انبیاء که متولیان راستین برقراری نظامات برین انسانی بودند، غایت‌گرایی و آرمان‌جویی اساس حرکت و تحول بوده است. از این‌روست که ما، با نگرش جامع و منسجم به قرآن، در می‌یابیم که آفرینش انسان، مرگ و زندگی، ارسال پیامبران و نظامات عبادی و اجتماعی همه بر غایتی استوار است. بر این اساس، حکومت‌ها تنها نباید برای اداره جوامع سامان گیرند، بلکه باید بر اساس هدایت که امری فراتر از اداره است سامان پذیرند. اگر غایت نهایی حکومت نیک فرجامی انسان و نیل او به قرب الهی است و مدار حکومت بر هدایت انسان‌هاست، بی‌تردید کسی شایستگی حاکمیت بر انسان‌ها را دارد که بیش از هر کس به مصالح و منافع واقعی انسان آگاه باشد و ابعاد و زوایای وجودی او را بشناسد، و او کسی جز خداوند متعال نیست. مقتضای برهان عقلی که آیات قرآنی نیز آن را تأیید می‌کند این است که کمال انسان در اطاعت کسی است که به حقیقت انسان و جهان و عالم آخرت و ارتباط متقابل انسان و جهان و عالم آخرت آگاه و بر آن‌ها احاطه داشته باشد و او کسی جز خداوند متعال نیست. پس قهراً پرستش و ولایت منحصر به الله جل جلاله و عظم شأنه است؛ یعنی، تنها ولی انسان خداست و حاکمیت غیر او اگر مستند به اراده خداوند متعال و ناشی از اذن او باشد مشروعیت خواهد داشت.» چنان‌که در آیه کریمه چهل و چهار سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا

الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون».

بر این اساس نظریه "ولایت فقیه" که محور حکومت اسلامی است سامان می‌یابد. باید افزود که جهان اسلام، در دوران معاصر، شاهد دو پدیده در خور درنگ بوده است. یکی نگرش منفی به سیاست و حاکمیت دینی است. این نگرش دیرپای که با تمامی ادیان، به‌ویژه اسلام، رویاروست و انزوای سیاسی تفکر دینی و کاهش تحرک ایمان مذهبی را در پی دارد، هجمه‌ای فرادینی است و ضرورت دارد که فرهیختگان و فرزندان جهان اسلام، با پژوهش‌های عمیق و جدی، به تبیین و استحکام باورهای اصیل دینی بپردازند تا توان دفاع عقلانی در برابر آن را بیابند. دومین پدیده، حضور اندیشه سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه است. این پدیده گرچه از بعد نظری، پیشینه‌ای طولانی دارد و تحولاتی را در پی داشته است، اما حضور عینی و خارجی آن به پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردد. «(مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱ - ۱۳)

در این‌که چه کسی و با چه اوصافی و چگونه بایستی به مقام رهبری و ولایت بر جامعه اسلامی برسد نقطه‌نظرهایی در میان اندیشمندان شیعه و اهل سنت وجود دارد که ابتدا با بررسی نظر شیعه در این موضوع به ادامه بحث می‌پردازیم. ولایت امر امت اسلامی را در دوران غیبت چه کسی باید عهده‌دار شود: فقهای شیعه و اهل سنت هریک اوصافی را برای حاکم اسلامی برمی‌شمرند که در ذیل بیان می‌گردد؛

اوصاف حاکم اسلامی از منظر علمای شیعه

در این بخش از کتاب گلچینی از کتاب ولایت فقیه؛ سایه حقیقت عظمی، برای بیان نظرات برخی از فقها، استفاده شده است.

شیخ طوسی (ره) به سال ۴۶۰ ه.ق:

شیخ طوسی (ره)، در کتاب‌های خود به‌ویژه نه‌ایه، مهمترین ارکان جامعه یعنی فتوا، جهاد، قضاوت، اقامه حدود و ... را حق فقیهان دانسته، حتی قبول ولایت از جانب سلطان جائر را نیز برای آنان جایز می‌شمرد؛ صدور حکم میان مردم، اقامه حدود و قضاوت میان کسانی که بایکدیگر اختلاف پیدا کردند، جایز نیست؛ مگر از سوی کسی که از طرف سلطان حق (امام معصوم (ع))، اجازه داشته باشد. چنین کارهایی، در زمانی که خودشان (ائم معصومین (ع)) امکان انجام آن را ندارند، بدون تردید به فقیهان شیعه واگذار شده است. (النه‌ایه و نکته‌ها، ج ۲: ۱۷)

### شیخ مفید (ره) به سال ۴۱۳ ه.ق:

شیخ مفید (ره) در نوشته‌های خود بیان می‌دارند؛ « هنگامی که سلطان عادل (امام معصوم (ع)) برای ولایت در آنچه ذکر کردم - در این ابواب فقه - وجود نداشت، بر فقیهان اهل حق عادل صاحب رأی و عقل و فضل است که ولایت آنچه را برعهده سلطان عادل است را برعهده گیرند.» (المقنعه، ۶۷۵)

### ابن ادریس حلی (ره) به سال ۵۹۸ ه.ق:

ابن ادریس حلی (ره)، در اوصاف حاکم اسلامی بیان می‌دارند که؛ «مقصود از احکام تبعدی، اجرای آن‌ها است؛ یعنی احکامی که خداوند متعال مقرر فرموده است، چنانچه اجرا نشود، لغو است؛ بنابراین مسئولی باید اجرای احکام را بر عهده بگیرد. البته هر کسی صلاحیت اجرای دستورها را ندارد؛ مگر امام معصوم (علیه السلام) که در صورت غیبت یا عدم قدرت، به جز شیعه‌ای که از جانب آن حضرت منصوب شده، فرد دیگری، حق تصدی این مقام را ندارد؛ شیعه‌ای که جامع شرایط هفت گانه علم، عقل، رأی، جزم، تحصیل، بردباری وسیع، بصیرت، امکان قیام به احکام و عدالت باشد.» (السرائرالحاوی للتحریرالفتاوی، ج ۳: ۵۳۷)

### فخرالمحققین (ره) به سال ۷۷۱ ه.ق:

فخرالمحققین (ره)، بیان می‌دارند: «از نظر شرع مقدس، قضاوت و ولایت بر حکم، برای کسی است که صلاحیت فتوا دادن در مورد قوانین فرعی شرعی بر اشخاص معینی از انسان‌ها را داشته باشد که حکم او یا برای اثبات حق و حقوقی و یا استیفای حقوق مستحق است. شروع اعمال این ولایت، همزمان با تحقق ریاست در امور دین و دنیا است.» (ایضاح الفوائد، ج ۴: ۲۹۴)

### محقق ثانی (ره) به سال ۹۴۰ ه.ق:

محقق ثانی (ره)، بیان داشته‌اند که: «فقیهان و دانشمندان امامیه، اتفاق کرده‌اند بر این که فقیه عادل شیعه که جامع شرایط فتوا باشد، فقیهی که از او در احکام شرعی به مجتهد تعبیر می‌شود، نایب امامان هدایت (علیهم السلام) است در حال غیبت، در تمام آنچه که قابلیت نیابت را داشته باشد.» (المحقق الکرکی، ج ۱: ۱۴۲) ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «و همچنین به دلیلی که در شرح شرایع آمده که فقیه، نایب امام (علیه السلام) و منصوب او است، ولایت از طرف امام را در باقی اصناف بر عهده می‌گیرد.» (مجمع الفوائد و البرهان، ج ۴: ۳۵۸)

### مقدس اردبیلی (ره) به سال ۹۹۳ ه.ق:

مقدس اردبیلی (ره)، بیان داشته‌اند که: «صدور حکم» در روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه به فقیهان تفویض شده است و آن‌ها "حاکم" قرار داده شده‌اند؛ مانند این است که اقامه حدود هم به آن‌ها واگذار شده است. علاوه بر اجماع و اقتضای ضرورت، می‌توان به نیابت حاکم از امام (علیه السلام) استناد کرد و دلیل بر نیابت، اجماع و اخباری همانند مقبوله عمر بن حنظله است و لذا هر آنچه برای امام (ع)، جایز است و می‌تواند به عهده بگیرد، برای حاکم نیز جایز است.» (مجمع الفائده و البرهان، ج ۷: ۵۴۶)

### صاحب ریاض (ره) به سال ۱۲۳۱ ه.ق:

صاحب ریاض (ره) به سال ۱۲۳۱ ه.ق بیان داشته‌اند که: «هیچ اختلافی در این نیست که مراد از حاکم در عصر غیبت امام (علیه السلام) فقیه جامع شرایط فتواست.» (ریاض المسائل، ج ۹: ۵۰۹)

### سید محمدجواد عاملی (ره) به سال ۱۲۲۶ ه.ق:

سید محمدجواد عاملی (ره)، بیان داشته‌اند که: «لانه نائب المسلمین و هو ولیهم و لانه هو الولی للمصالح العامه؛ فقیه، نایب مسلمین و سرپرست آن‌هاست، و به درستی که او بر آنچه مصالح عمومی جامعه است، ولایت دارد.» (مفتاح الکرامه، ج ۱۸: ۵۰)

### ملا احمد نراقی (ره) به سال ۱۲۴۴ ه.ق:

ملا احمد نراقی (ره)، بیان می‌دارند: «هر آنچه که پیامبر (ص) و امام (ع) - که حاکمان و حافظان اسلام می‌باشند - بر آن ولایت و اختیار دارند، فقیه نیز همان ولایت و اختیار را دارد مگر جایی که دلیلی بر خلاف آن وجود داشته باشد.» (عوائد عائده تحدید ولایه الحاکم: ۱۸۷ و ۱۸۸)

### شیخ مرتضی انصاری (ره) به سال ۱۲۸۱ ه.ق:

شیخ انصاری (ره)، معتقد بوده‌اند که: «از روایات گذشته ظاهر می‌شود که حکم فقیه، در تمام خصوصیت‌های احکام شرعی و در تمام موضوعات خاص آن‌ها، برای ترتیب دادن احکام بر آن‌ها نافذ می‌باشد؛ زیرا متبادر از لفظ "حاکم" در مقبوله عمر بن حنظله، همان "متسلط مطلق" است؛ یعنی این‌که امام (علیه السلام) فرمودند «فانی قد جعلته علیکم حاکما» نظیر گفتار سلطان و حاکم است که به اهل شهری بگوید: "من فلان



شخص را حاکم بر شما قرار دادم " که از این تعبیر بر می آید که سلطان، فلان شخص را در همه امور کلی و جزئی شهروندان که به حکومت بر می گردد، مسلط نموده است. « (شیخ انصاری، قضا و شهادات، طبع کنگره شماره ۲۲: ۸ و ۹)

### صاحب جواهر (ره) به سال ۱۲۶۶ ه.ق:

صاحب جواهر (ره)، بیان داشته اند که: «نصب عام فقها در همه امور جاری است؛ به طوری که هر آنچه برای امام (ع) است، برای فقیه نیز هست. « (جواهر الکلام، ج ۲۱: ۲۹۶ و ۲۹۷)

### آیت الله بروجردی (ره) به سال ۱۳۲۹ ه.ق:

آیت الله بروجردی (ره)، معتقد بوده اند که: «در مجموع از نظر عقلی و نقلی بر می آید که فقیه عادل در کارهای مهم عمومی که مورد ابتلای مردم است، از طرف ائمه اطهار (ع) منصوب است و همان طور که ما روشن کردیم و اجمالاً اشکالی هم به آن وارد نیست، در اثبات آن احتیاجی به مقبوله عمر بن حنظله نمی باشد و در نهایت این که مقبوله نیز از شواهد این مطلب است. « (البدر الزاهر: ۷۴)

### آیت الله نائینی (ره):

نائینی در کتاب پراج تنبیه الأمه چنین می گوید: «بهترین وسیله برای رسیدن به حکومت عادلانه و پاسدار منافع ملت، این است که شخص والی و حاکم صاحب عصمت نفسانی باشد تا فقط اراده خداوندی بر وی حکومت کند. « (تنبیه الامه: ۱۵)

ایشان درباره وضع قوانین و نظارت عقلاء مطالبی را بیان می کنند و در بحث وضع قوانین معتقدند که باید قوانین را مطابق با موازین شریعت معین کرد بعد اشاره می نمایند که عدم توجه به هریک از این مسائل و فتور در آن، موجب بطلان حقانیت قوه مجریه و مبدل شدن حقیقت ولایت و امانت به تحکم و خودکامگی متصدیان و مجریان خواهد بود و فساد رواج خواهد گرفت. (ثقفی، ۱۳۷۶: ۹)

### امام خمینی (ره):

امام خمینی (ره) نیز بیان می دارند که: « "فقها" اوصیای دست دوم رسول اکرم (ص) هستند، و اموری که از طرف رسول الله (ص) به ائمه (ع) واگذار شده، برای آنان نیز ثابت است، و باید تمام کارهای رسول خدا را انجام دهند؛ چنان که حضرت امیر (ع) انجام داد. « (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۷۷)

## امام خامنه‌ای (دام ظلّه العالی):

« ضدیت با ولایت فقیه یعنی ضدیت با اصیل‌ترین و رکن‌ترین اصول و ارکان نظام جمهوری اسلامی. »<sup>۱</sup>

## آیت الله سیستانی (دام ظلّه):

آیت الله سیستانی (دام ظلّه) بیان می‌دارند که: «ولایت در آنچه - به اصطلاح فقها - امور حسبیه خوانده می‌شود برای هر فقیهی که جامع شرایط تقلید باشد، ثابت است. و اما ولایت فقیه در امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آن‌ها متوقف است، برای فقیه ثابت است، مشروط به تأمین شرایطی - هم در شخص فقیه و هم در شرایط به کار بستن ولایت - از جمله مقبول بودن نزد مومنین. »<sup>۲</sup>

## آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله تعالی):

صرف نظر از ادله فقهی و تعبدی، شکل ایده‌آل و عالی‌ترین وجه حکومت اسلامی که از نظرگاه اسلام مطلوبیت دارد حاکمیت معصوم (ع) است و بی‌شک حکومت نیز یک ارزش برین است، وقتی با عدم دسترسی به معصوم (ع) شکل ایده‌آل آن میسور نبود، باید کسی را برای حاکمیت برگزید که در علم و عمل شبیه‌ترین مردم به معصوم (ع) باشد و آن فقیه جامع‌الشرایطی است که به جهت صلاحیت و قابلیت‌ها و شباهت بیشتری که در علم، عمل و مدیریت به معصوم (ع) دارد، جانشین امام معصوم (ع) محسوب می‌گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۹۵ - ۹۶)

## آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه):

« در حکومتی که بر اساس ولایت باشد، فقیه جامع‌الشرایط نائب امام عصر (عج) است. » (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۱۱)

## اوصاف حاکم اسلامی از منظر علمای اهل سنت

علمای اهل سنت نیز اوصافی را برای حاکم اسلامی برشمرده‌اند که در ادامه بیان می‌گردد:

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره ی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۴

۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله سیستانی به نشانی <http://sistani.org>

## قاضی باقلانی (قرن چهارم ه.ق):

در کتاب‌هایشان، قرشی بودن، اجتهاد و صاحب‌نظر بودن را از جمله شرایط امام برمی‌شمارند. (ابی بکر باقلانی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۳: ۴۷۱)

## ابوالحسن ماوردی (قرن پنجم ه.ق):

از نظر ماوردی امامت برای جانشینی پیامبر در حراست از دین و سیاست دنیا وضع شده و انعقاد آن برای کسی که صلاحیت آن را در میان امت دارد به اجماع واجب دانسته است و معتقد است که آن مانند جهاد و طلب علم واجب کفایی است، یعنی هرگاه کسی به آن قیام کرد از دیگران ساقط می‌شود. همچنین ماوردی هفت شرط را برای مقام امامت برمی‌شمارد که عبارتند از: عدالت؛ دانش در حد اجتهاد؛ سلامت حواس؛ سلامت اعضای بدن؛ تدبیر؛ شجاعت و قرشی بودن. (ماوردی، ۱۳۹۱: ۶. سایت مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما)

## امام نووی (قرن هفتم ه.ق):

ایشان نیز قرشی بودن، اجتهاد و صاحب‌نظر بودن را از جمله شرایط امام برمی‌شمارند. (نووی، ۱۳۹۱: ۵۱۸)

## سعدالدین تفتازانی (قرن هشتم ه.ق):

تفتازانی، از متکلمان معروف و بزرگ اهل سنت، مکلف بودن، عدالت، آزادگی، مرد بودن، اجتهاد، شجاعت، تدبیر، سخنوری و قرشی بودن را از شرایط لازم برای کسب مقام امامت و رهبری برمی‌شمارد. (تفتازانی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۴۳ و ۲۴۵)

## فضل الله روزبهان اصفهانی (قرن دهم ه.ق):

از نظر روزبهان اصفهانی، امامت در شرع عبارت است از خلافت حضرت پیامبر (ص) در برپایی دین و حفظ حوزه ملت. (روزبهان اصفهانی، ۱۳۶۹: ۴۰ و ۴۱)

## سید قطب (قرن بیستم ه.ق):

سید قطب در کتاب *العدالة الاجتماعية* می‌نویسد: اطاعت از ولی امر از اطاعت خدا و رسول کمک می‌گیرد زیرا که ولی امر اسلامی ذاتاً مورد اطاعت نیست بلکه به خاطر این که بر شریعت و قوانین خدا و رسول قیام نموده، اطاعت می‌شود و اطاعت از او منوط به اجرای شرع است و اگر از اجرای این شریعت منحرف شد اطاعتش هم سقوط می‌کند

و اجراء اوامرش واجب نخواهد بود.

صاحب این دین پیغمبر(ص) می فرماید: «بر فرد مسلمان است که در آنچه می خواهد و یا نمی خواهد، بشنود و اطاعت کند، مگر این که مأمور به معصیت و گناه شود، در این هنگام نه بشنود و نه اطاعت نماید.» و نیز می فرماید: «بشنوید و اطاعت کنید گرچه برده‌ای حبشی بر شما گماشته شود... تا زمانی که میان شما کتاب خدا را به پا دارد.»  
آن‌گاه قطب از این نص نتیجه می‌گیرد: «خوب روشن است که در این حدیث شنیدن و اطاعت کردن منوط به اقامه کتاب و احکام خدا شده، بنابراین اطاعت از حاکم یک اطاعت یک‌جانبه و بی‌قید نبوده و یک فرمانبرداری همیشگی حتی اگر شرع خدا و رسول را کنار گذارد نیست.» (سید قطب، ۱۳۷۹: ۱۹۹ و ۱۹۸)

### ابوالعلی مودودی (قرن بیستم ه.ق):

مودودی نیز عدالت را برای خلافت شرط لازمی می‌داند و می‌افزاید: «هیچ ظالم و فاسقی، خلیفه یا حاکمی ... اساسش باطل است و طاعتش بر مردم واجب نیست.» مودودی این مسأله را با قول امام مشهور حنفی "ابوبکر الجصاص" در احکام القرآن مستند می‌سازد که گفته است: «پس جایز نیست که شخص ظالم پیامبر باشد. خلیفه پیامبر یا قاضی و یا هر صاحب منصبی که پذیرفتن فرمانش در امور دین بر مردم لازم آید نیز این چنین است. مثلاً مفتی یا گواه یا راوی حدیث از پیامبر (ص). آیه «لا ینال عهدی الظالمین» دال بر ادعاست که شخصی که در امور دینی مقام زعامت و پیشوایی به او تعلق می‌گیرد عادل و صالح بودن وی شرط حتمی است. از این آیه ثابت می‌شود که امامت فاسق باطل است و او نمی‌تواند خلیفه باشد.» (مودودی، ۱۳۶۴: ۳۰۷).

### عبدالعزیز البدری:

عبدالعزیز البدری، این مطلب را از آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» استظهار می‌کند و می‌گوید: ضمیر "کم" در اولی الامر منکم به «یا ایها الذین آمنوا» بر می‌گردد، یعنی فرمانروایی از میان شما مؤمنان مسلمان است. (عبدالعزیز البدری، الاسلام بین العلماء و الاحکام، منشورات المكتبة العلمیه، المدینه المنوره، ص ۴۷)

### عبدالرحمن جزری:

عبدالرحمان جزری نیز در این باره می‌نویسد: همه اتفاق نظر دارند که امامت برای مسلمانان واجب است تا در پرتو آن، آموزه‌های دین برپا داشته و حق مظلوم از ظالم

گرفته شود، چنان‌که اتفاق دارند حاکم اسلامی باید چنین ویژگی‌هایی داشته باشد: ۱. مسلمان باشد؛ ۲. مکلف باشد؛ ۳. آزاد باشد؛ ۴. مرد باشد؛ ۵. از قریش باشد؛ ۶. دانشمند و مجتهد باشد تا مردم را از احکام دین آگاه کند و به استفتا از غیر خود نیاز نداشته باشد. (عبدالرحمان جزری، ۱۳۹۱، ج ۵: ۳۱۶ و ۳۱۷)

## شرایط مورد اتفاق تمامی مذاهب اسلامی

« شرایطی که همه بر آن متفقند:

### ۱. اسلام

به دلیل آیه کریمه « اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم » اطاعت کنید از خدا و رسول او و فرمانروایی که از جنس شما هستند، یعنی از شما مسلمانان، پس واجب است که خلیفه مسلمان باشد، و به دلیل فرموده خداوند متعال « و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا. »

همچنین برای آن‌که خلافت نیابت است از صاحب شریعت در حفظ دین و سیاست دنیا، مسلم است که این امامت باید به دست کسی سپرده شود که به این دین ایمان دارد و به کسی واگذار نگردد که بدان ایمان ندارد.

### ۲. مرد بودن

به دلیل فرموده خداوند متعال در قرآن کریم « الرجال قوامون علی النساء » و به دلیل فرموده رسول اعظم (ص) « لن یفلح قوم ولوا علی أمرهم امرأه. »

### ۳. عدالت

به صورتی که در استقامت و رستگاری مشهور بوده و از پیروی هوای نفس دوری گزیند و حریص باشد به این‌که حق را به صاحبش برساند و با دقت کامل والیان و کارمندان و کارگزاران خود را زیر نظر داشته باشد، به نحوی که آنان را به انجام وظایف‌شان و ادای حقوق به صاحبان آن وادار کند.

### ۴. کاردانی و شایستگی

این‌که دارای رأی و تدبیری نیکو بوده، از عهده انجام مسئولیت‌های خلافت برآید.

## ۵. علم

در حدی که از فرهنگ و معارف زمان خود آگاه بوده و عالم به احکام شرعی باشد. زیرا او مکلف به اجرای آن (احکام شریعت) است و در صورت عدم اطلاع از آن ممکن نیست آن را به مرحله اجرا درآورد. اما شرط نیست که به درجه اجتهاد در اصول و فروع دین رسیده باشد، زیرا می‌تواند در این زمینه از فقهاء و علمای متخصص یاری جوید.

## ۶. سلامت

یعنی سلامت حواس و اعضاء از نقصی که در اندیشه و عمل او اثر می‌گذارد. وظایف خلافت

وظایف خلافت در دو هدف و مقصد بزرگ خلاصه می‌شود:

۱. پاسداری و حفاظت از مرزهای دین و عقیده

۲. سیاست دنیا به وسیله آن

طبعاً منظور از دین، دین مقدس اسلام است. (قدیری، ۱۳۷۶: ۱۸-۱۹؛ کتاب مجموعه مقالات حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۷۶: ۵۶۴ و ۵۶۵)

پس از بررسی ضرورت وجود حکومت و حاکم؛ و مشروعیت حکومت و اوصاف و شرایط حاکم از دیدگاه اندیشمندان اسلامی شیعه و اهل سنت، اکنون لازم است که به بررسی انواع حکومت‌ها و سیستم‌های اداره جوامع در عصر حاضر بپردازیم تا دریابیم که کدام‌یک از آنها می‌توانند جوامع اسلامی را در تشکیل دولت‌های اسلامی بهتر یاری نمایند.

### بررسی تفکیک قوا از دیدگاه اسلام

از نظر اسلام چنان‌که گفته شد حکومت دارای شکل و فرم خاصی نیست که متناسب با جامعه‌ای با مشخصات ویژه خود باشد. از نظر اسلام، حکومت هم می‌تواند از ساختار و شکلی برخوردار باشد که متناسب با ظرفیت‌های جامعه کوچک چند خانواری باشد، و هم می‌تواند از چنان وسعت و گستره‌ای برخوردار باشد که همه ظرفیت‌های جامعه جهانی را پوشش دهد. طبیعی است که همه وظایف و کار ویژه‌های حکومت که نمایانگر فلسفه وجودی حکومت است، به‌خصوص در جوامع پر شمار از عهده یک نفر و دو نفر بر نمی‌آید.

مسائل مربوط به امنیت داخلی، دفاع در برابر دشمنان خارجی، نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی، نظارت بر امور بین‌الملل، تنظیم روابط بین‌المللی و سایر نیازمندی‌های جامعه

و مهمتر از همه، اقامه شعایر اسلامی و حفاظت و نظارت بر اجرای احکام اسلامی، همه مسئولیت‌های بسیار سنگینی را شکل می‌دهند که به ناچار باید برای انجام آن‌ها تقسیم کار صورت گیرد.

این تقسیم کار در دو محور انجام می‌پذیرد، یکی محور عمودی و دیگری محور افقی؛ یعنی هر دو بخش از فعالیت‌های حکومتی در دو خطی قرار می‌گیرد که دو ساق مثلث را تشکیل می‌دهند و در میان راه همدیگر را قطع نمی‌کنند و در نهایت در رأس هرم به هم می‌رسند. به تعبیر ساده‌تر، بهترین و گویاترین تشبیه برای حکومت، تشبیه آن به یک هرم است؛ چنان‌که فلاسفه سیاسی به جهت همین مشابَهت، اصطلاح "هرم قدرت" را برای حکومت برگزیده‌اند. هرم قدرت، به مانند هرمی ترسیم می‌شود که یک قانده‌ای دارد که سطح زیرین آن را شکل می‌دهد و از چند رویه و وجه مختلف تشکیل می‌شود که با اضلاع خود اشکال مثلثی شکل را ایجاد می‌کند که همه در رأس هرم به یک نقطه منتهی می‌گردند.

وقتی حکومت به معنای عامش در نظر گرفته می‌شود، هر یک از رویه‌های هرم بخشی از وظایف حکومت را تشکیل می‌دهد. طبق تقسیم بندی‌ای که از زمان منتسکیو به بعد، در فلسفه حقوق و سیاست، برای قوای حکومت صورت گرفت و قوای حکومت به سه بخش مقننه، قضائیه و مجریه تقسیم یافت، یک رویه و بخش حکومت را قانون‌گذاری تشکیل می‌دهد و رویه دوم آن را قضاوت و رویه سوم را اجرا در بر می‌گیرد. بخشی از فعالیت‌های حکومتی عبارت است از تنظیم مقررات و قوانین کلی و جزئی، بخشی هم مربوط به رفع منازعات و تخاصمات و تطبیق قوانین است و بخش سوم عبارت است از اجرای قوانین و مدیریت جامعه.

نظریه تفکیک قوا ایجاب می‌کند که قوای سه‌گانه مستقل از هم عمل کنند ولی عملاً و در پاره‌ای موارد در نظام‌های گوناگون دنیا خصوصاً نظام‌های پارلمانی، اختلاط و در هم آمیزی‌هایی بین قوا به وجود می‌آید. با تأمل در نظام‌های حکومتی دنیا روشن می‌شود که واقعاً تفکیک کامل و مطلق قوای سه‌گانه از یکدیگر هم از بعد نظری کار دشواری است و هم از بعد عملی واقع‌بینانه نیست؛ به‌خصوص تفکیک وظایف و کار ویژه‌ی قوه مجریه از مقننه. آنچه در خارج اتفاق می‌افتد، تداخل قوا در یکدیگر است و به‌خصوص در اکثر کشورها قوه مجریه به صورت آشکار و پنهان در شئون قوه مقننه و قضائیه دخالت می‌کند.

### ضرورت نهاد برتر هماهنگ‌کننده و ناظر بر قوا

مسأله دیگر این‌که حتی اگر واقعاً تفکیک کامل قوا امکان‌پذیر باشد از لحاظ مصلحت‌اندیشی در اداره کشور با مشکل جدی مواجه می‌شویم و آن ایجاد تشتت و

نوعی چندگانگی در نظام حکومتی است؛ گویا سه دولت در کشور حکومت می‌کنند و هر کدام بخشی از امور را اداره می‌کند و حوزه فعالیت آن‌ها هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارد. حاصل سخن آن‌که از یک طرف تنوع فعالیت‌های حکومتی و پیچیدگی و گستردگی آن‌ها ایجاب می‌کند که نوعی تقسیم قوا انجام پذیرد. از سوی دیگر، لزوم حفظ وحدت یک امت و وحدت نظام جامعه ایجاب می‌کند که محور وحدت و انسجامی در نظام حکومت وجود داشته باشد، تا بر اساس آن محور، وحدت و یکپارچگی کل نظام و هماهنگی بین قوا حفظ گردد و همچنین نظارت بر عملکرد قوا صورت پذیرد.

پس ما با دو نوع مصلحت سنجی مواجهیم: از یک طرف باید نوعی تقسیم قوا و تقسیم مسئولیت‌ها را بپذیریم، چون ممکن است بین قوا تزامم و اصطکاک رخ دهد. لذا باید آن نهاد هماهنگ‌کننده و رفع‌کننده تخاصمات و تزاممات و اصطکاکات قوا از اقتدار و جایگاه برتری نسبت به قوای دیگر برخوردار باشد.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۲۵ - ۱۲۸)

فارغ از نقدهایی که به سیستم کنونی اداره جامعه بر پایه تفکیک قوا وجود دارد نظریه و راهبرد اسلام را پیرامون محور یکپارچگی و وحدت جامعه و نظام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### راهبرد اسلام پیرامون محور یکپارچگی و وحدت جامعه

در مباحث گذشته مدل‌های درجه‌بندی حکومت اسلامی مطرح گردید و گفته شد که ایده‌آل‌ترین نوع و شکل حکومت از منظر اسلام حکومتی است که در آن هم مجری و هم قانون و هم ناظر بر آن‌ها صلاحیت تامه را از منظر اسلام داشته باشند و همچنین بیان گردید که این الگوی ایده‌آل، تنها با وجود معصوم (ع) قابل تحقق است و ایده‌آل‌ترین شکل حکومت اسلامی هدایت جامعه به دست معصوم (ع) است. چرا که معصوم (ع) از هواهای نفسانی و امیال شیطانی و منفعت‌گرایی‌های شخصی و باند بازی‌ها و جناح‌گرایی‌ها مصون است و تحت تأثیر محرک‌های غیر الهی و انگیزه‌های باطل و سست قرار نمی‌گیرد. و همین ویژگی‌ها منجر می‌شود تا او به دور از اقتدارگرایی و خودکامگی که مخصوص انسان‌های ضعیف‌النفس و دلباخته دنیا و مافیهای آن است، دست به تنظیم روابط قوا در راستای تأمین حداکثری منافع مادی و معنوی جامعه بزند. و به رفع و جلوگیری از ایجاد کدورت‌ها و تنش‌ها و اختلافات بین آن‌ها پردازد. از آنجایی که اسلام برای دوران غیبت و نبود معصوم (ع) برنامه‌ریزی نموده است، برای زمان خلأ و نبود معصوم (ع) الگوهای دیگری را مطرح ساخته و راهبردهای دیگری را در نظر گرفته است. چرا که همان‌گونه که پیشتر بدان پرداخته شد نگاه ارزش‌گذاری



اسلام نگاهی تشکیکی و به دور از مطلق‌انگاری است و راهبرد آن دارای درجات مختلف برای دوران‌های متفاوت است. تا اگر نتوان به حکومت ایده‌آل نائل شد از تمام مطلوب صرف‌نظر نشود و اگر نتوان صد در صد خیر را جذب کرد به کمتر از آن بتوان رسید.

لذا در شکل دوم و مرتبه نازل تر حکومت اسلامی، کسی در رأس حکومت قرار می‌گیرد که "اشبه الناس به معصوم (ع)" باشد. و علاوه بر شایستگی‌های لازم، از لحاظ تقوی و عدالت عالی‌ترین مرتبه پس از معصوم (ع) را دارا باشد. چنین شخصیتی که به‌عنوان ولی فقیه شناخته می‌شود، محور وحدت جامعه و حکومت و هماهنگ‌کننده قوا و ناظر بر عملکردهای کارگزاران می‌باشد و هدایت‌گری‌های کلان حکومتی و نیز سیاست‌گذاری‌های کلان توسط ایشان انجام می‌گیرد.

برای جلوگیری از اقتدارگرایی صاحبان قدرت و جلوگیری از سوء استفاده اصحاب قدرت از قدرت، منتسکیو نظریه تفکیک قوا را مطرح ساخت. اگر چه این پیشنهاد مورد قبول عام افتاد اما به راستی نتوانست فلسفه و هدف شکل‌گیری‌اش را محقق سازد. اسلام راهبردی اساسی و دقیق را برای رفع معضلات مذکور، ارائه نموده است. از منظر اسلام مهمترین و اولین راه اساسی برای جلوگیری از مفاسد و دخالت قوه‌ای در قوای دیگر و همچنین جلوگیری از سوء استفاده از قدرت توسط صاحبانش آن است که، تأکید بیشتری روی تقوی و صلاحیت‌های اخلاقی داشته باشیم. هر مدیر و کارگزاری که در مرتبه‌ای از مسئولیت‌های اجتماعی قرار می‌گیرد، متناسب با اهمیت و جایگاه مقامی که عهده‌دار می‌شود باید از تقوای بیشتری برخوردار باشد و بالطبع کسی که در رأس هرم جامعه اسلامی قرار می‌گیرد باید در کنار دیگر شرایط لازم رهبری، با تقوی‌ترین و کاردان‌ترین افراد باشد. لذا در حکومت اسلامی محور یکپارچگی جامعه و تنظیم امور حکومت را تقوی و شایستگی افراد قرار می‌دهد و بسته به میزان تقوی و کارآمدی باید مسئولیت‌ها واگذار شود. و مسئولیت‌ها امانتی است که به اهلش سپرده می‌گردد و به همان میزان که شایستگی‌های مذکور در افراد کم‌رنگ می‌شود مقام و مسئولیت‌شان هم تغییر می‌کند.

برخی از امتیازات این نوع نظام‌ها، که به نظام‌های ولایی و مکتبی تعبیر می‌شوند را می‌توان به:

- ۱) انسجام درونی با ایفای نقش قوه هماهنگ‌کننده و وحدت‌بخش قوا
- ۲) ضمانت اجرایی درونی تقوی افراد و ایمان آن‌ها به ولی از بعد شرعی) و بیرونی (پابندی به قوانین و ایمان به ولی از بعد قانونی)
- ۳) برخوردارری رهبری از عالی‌ترین مراتب تقوا و شایستگی

۴) برابری همگان در برابر قانون

۵) و مهمترین امتیاز آن که رعایت مصالح معنوی و واقعی انسان‌ها در کنار مصالح

مادی (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۹ - ۱۷۴)

## تمایزات شئون سه‌گانه در دولت‌های عرفی و مکتبی

### شأن تقنین

قوه مقننه‌ای که در حکومت اسلامی مورد نظر است با آنچه امروزه رواج دارد متفاوت است. چرا که در حکومت اسلامی تشریح و جعل قانون منحصر به خداوند متعال است و جز او شارع و قانون‌گذاری وجود ندارد. و رأی و نظر هیچ‌کس در حق کسی حجت و نافذ نیست و کسی حق ندارد هرچند که عالم و دانشمند باشد قانونی را وضع کند یا حلالی را حرام نماید و یا حرامی را حلال کند. قرآن کریم می‌فرماید:

« یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین »

و در آیه کریمه دیگری می‌فرماید:

« یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبغی مرضات ازواجک و الله غفور رحیم »

(تحریم / ۱)

از این جهت جعل و وضع قانون در حکومت اسلامی منحصر به خداست و نمایندگان مجلس فقط در چارچوب قوانین اسلامی برنامه‌ریزی امور عمرانی و اقتصادی و سیاسی و غیره را بر عهده دارند. پس در حکومت اسلامی هر قانون و حکمی سه مرحله دارد:

۱) مرحله تشریح و جعل که منحصر به خداوند سبحان است.

۲) مرحله شناخت قانون و استخراج آن از مدارک شرعی که وظیفه فقها و کارشناسان امور دینی است.

۳) مرحله برنامه‌ریزی بر اساس خلأها و واقعیت‌های جامعه و منطبق با قوانین و احکام دینی که وظیفه نمایندگان مجلس شورا است.

لذا لازم است نمایندگان مجلس دارای دو نوع آگاهی باشند:

الف) آگاهی از خلأهای جامعه و راه‌های پیشرفت جامعه در ابعاد مختلف

ب) آگاهی از قوانین دین و احکام و فقه اسلامی

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

« قل انی علی بینة من ربی و کذبتم به ما عندی ما تستعجلون به ان الحکم الا الله یقص

الحق و هو خير الفاصلين» (انعام / ۵۷)

شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است و هیچ کس جز او حق قانون گذاری ندارد و هیچ قانونی را جز حکم شارع نمی توان به اجرا گذاشت. لذا در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون گذاری، مجلس برنامه ریزی وجود دارد. امام خمینی (ره) در این باره می فرماید:

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است که در این رژیم ها نمایندگان مردم یا شاه به قانون گذاری می پردازند، در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۴۶)

در جمهوری اسلامی ایران که حکومتی دینی و مکتبی است. مجلس شورای اسلامی به برنامه ریزی بر اساس نیازها و درک واقعیت ها می پردازد و شورای نگهبان، انطباق با اسلامی بودن برنامه های مصوب مجلس را توسط فقهای خود عهده دار می باشد. و برنامه ها مادامی که به تأیید این شورا از بعد اسلامی نرسند قدرت اجرایی نمی یابند مگر در مواردی که مصلحتی اساسی تر برنامه مصوب مجلس را مشمول احکام ثانویه نموده باشد که تشخیص آن با مجمع تشخیص مصلحت است.

## شان اجرا

در حکومت اسلامی مجری قوانین الهی باید منصوب یا مأذون از جانب خداوند سبحان باشد لذا مجری قوانین در حکومت دینی، معصوم (ع) یا نماینده ایشان است که در دوران غیبت به صورت خاص یا عام مورد تأیید و تنفیذ ایشان قرار می گیرد. و تمام اجزای اجرایی دیگر حکومت لازم و واجب است به نوعی منصوب زمامدار امور حکومت اسلامی یا مأذون از جانب او باشند و به همین دلیل است که حکم ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران بعد از انتخاب از سوی مردم، بدون تنفیذ ولی امر مسلمین از اعتبار ساقط است و هر زمانی که ولی امر امضای خود را از پای حکم ریاست جمهوری بردارد صلاحیت شرعی و قانونی رئیس جمهور از دست خواهد رفت. دیگر اعضای اجرایی کشور در سطوح مختلف تا پائین ترین نقطه هرم باید به تأیید مستقیم یا غیرمستقیم زعیم مسلمین رسیده باشند. بدین گونه که پس از آن که رئیس قوه مجریه مورد تنفیذ زعیم واقع شد افرادی که توسط ایشان یا نمایندگان او به کار گمارده شوند در واقع به نوعی مورد تنفیذ غیرمستقیم زعیم مسلمین قرار گرفته اند و به همین علت اعمالی را که به نمایندگی از حکومت انجام می دهند، در صورتی که مطابق شرع و قانون باشند، مشروعیت می یابند. و این برخلاف سیستم قوای مجریه رایج است که

صرفاً مشروعیت‌شان را از رأی مردم می‌گیرند. مصدر مشروعیت‌بخش قوه مجریه پس از انتخاب مردم تأیید و نصب ولی است. البته ولی امر در مواردی که تشخیص مصلحت دهد می‌تواند بدون نظرخواهی از مردم در نصب یا عزل افراد منتخب یا غیر منتخب اقدام نماید. و این هم به دلیل مصالح کلان‌تری است که در چاقوب اسلام اختیار تشخیصش به ولی امر مسلمین سپرده شده است. به بیان بهتر تمام شئونات اداره جامعه از اختیارات ولی امر مسلمین است که برای اداره بهتر و روان‌تر امور جامعه، بخش‌هایی از آن‌ها را تحت نظارت خود و با شرایطی به دیگران محول می‌نماید. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «اسلام همان‌طور که قانون‌گذاری کرده قوه مجریه هم قرار داده است.» ولی امر «متصدی قوه مجریه هم هست». (همان: ۲۴)

### شان قضا

قوه قضائیه در نظام اسلامی از چنان اهمیت و موقعیتی برخوردار است که هرگز در هیچ نظام دیگری سابقه نداشته است در نظام اسلامی حق قضاوت با نبی مکرم اسلام (ص) و معصوم (ع) است و تنها کسی حق قضاوت را داراست که مأذون یا منصوب از جانب آنان باشد چرا که قضاوت در امور جامعه و مردم نیازمند عنصر عدالت است و چه کسی عادل‌تر از معصوم (ع).

در نظام‌های دنیا عنصر عدالت در قضاوت مقهور سیاست جامعه و موقعیت و ارتباط قضات با رؤسای حکومت قرار می‌گیرد. لذا از آنجایی که در انتخاب رؤسای قوا عدالت تعریف نشده است، مسلم است که انتخاب قاضی توسط حکمرانان به هیچ طریق ممکن نمی‌تواند ضمانت اجرای کافی جهت اعمال و رعایت عدالت را به ارمغان آورد. نگاهی مختصر به نحوه گزینش قضات در ایالات متحده که در آن قضات دیوان عالی فدرال توسط ریاست جمهوری منصوب می‌شوند یا قضات ایالتی آن‌که توسط مردم انتخاب می‌شوند، روشنگر این قضیه می‌باشد. در برخی دیگر از کشورها قضات توسط مجلس فدرال انتخاب می‌شوند مانند سوئیس و یا از سوی پادشاه به این امر منصوب می‌گردند مانند قضات صلح و قضات دادگاه‌ها در بلژیک. در فرانسه نیز رئیس شورای عالی قضایی رئیس جمهور است و خود او نیز ضمانت استقلال قضایی را به عهده دارد و خود این مسئله روشن می‌سازد که دستگاه قضا در این کشورهایی که رؤسای قوا از میان احزاب و با دعوای جناحی و حزبی توسط مردم و بدون در نظر گرفتن عنصر عدالت و تقوی انتخاب می‌شوند از چه میزان استقلالی که توأم با عدالت باشد برخوردارند. البته در سیستم قضایی کشورهای مذکور سعی بر آن شده است تا جهت حفظ استقلال قضات و جلوگیری از نفوذ جریان قدرت در آن‌ها اصلی را به نام اصل مادام‌العمری بودن قضات به

رسمیت بشناسند. اما با همه این تدابیر امکان ضمانت جدی عدالت قضایی وجود ندارد. چرا که به عنوان مثال قضات انتخابی ایالات باید برای آوردن رأی مجدد زمینه سازی کنند و چه بسا در این راستا رأی‌هایی را به نفع یا ضرر برخی‌ها خاصه آنان که از جایگاه قدرت و ثروت بیشتری برخوردارند صادر نمایند.

در جمهوری اسلامی ایران که نمونه کوچکی از جامعه اسلامی است قضاوت عادلانه از یک جهت به دلیل لزوم برخورداری قضات از ویژگی عدالت و از سوی دیگر به دلیل انتخاب قاضی القضاة توسط زعیم عادل اسلامی از ضمانت اجرای بیشتری برخوردار است. همچنین آن‌که دادستان کل کشور و رئیس دیوان عالی کشور و عالی‌ترین مقامات قوه قضائیه باید در ضمن دارا بودن عدالت و تقوا، از ویژگی مجتهد بودن به احکام دین برخوردار باشند. و لذا دولت و مجلس و هیچ دستگاه دیگری توان اعمال نفوذ مؤثر بر روند عادلانه قضاوت را در جمهوری اسلامی ایران نداشته و بر فرض اتفاق صدور رأی ناعادلانه؛ نحوه آئین دادرسی‌های مدنی و جزایی و اداری و سیستم‌های بازرسی و دادگاه‌های ویژه قضات زمینه برقراری و تضمین عدالت را فراهم ساخته است.

امام خمینی (ره) در مورد منصب قضا نیز بحث می‌کند و آن را هم متعلق به فقها می‌داند و استدلال می‌کند که در اختصاص این منصب به فقهای عادل هیچ اختلافی نیست و علی‌رغم قوه اجرائیه و اعمال حاکمیت که مورد اختلاف فقهاست، در این موضوع اختلاف نیست و «تقریباً از واضحات است». در ایران نیز به‌طور سنتی، این منصب در اختیار علما و مجتهدین بود و تا دوره معاصر، علی‌رغم حکومت جور، قضاوت را متعلق به مجتهدین می‌دانستند. با این وجود، امام (ره) به توضیح و استدلال آن می‌پردازد و تصدی منصب قضا توسط فقیه عادل را جزء ضروریات فقه می‌داند که در آن اختلافی وجود ندارد. جدای از علم و عدالت، شرط دیگر تصدی منصب قضا آن است که امام و رئیس جامعه باشد و بدین لحاظ، این خود به خود در اختیار ولی فقیه قرار دارد. (همان: ۸۵، ۸۸ و ۸۷)

## مدل‌های ترتیبی برای حکومت اسلامی

« حداقل سه معنا ممکن است از حکومت دینی اراده شود:

الف) حکومتی که تمام ارکان آن بر اساس دین شکل گرفته باشد.

ب) حکومتی که در آن احکام دینی رعایت می‌شود.

ج) حکومت‌دینداران و متدینان.

این سه معنا و تفاوت آن‌ها را با یکدیگر چنین می‌توان توضیح داد:

طبق معنای اول، حکومت دینی حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات

اجرای آن برگرفته از احکام دینی است، بلکه مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خداوند متعال منصوبند، یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده‌اند. چنین حکومتی "حکومت دینی" ایده‌آل و کمال مطلوب است، زیرا حکومتی با این خصوصیات از پشتوانه حکم الهی برخوردار است و بر اساس اراده تشریحی خداوند سبحان شکل گرفته است. پس حکومت رسول الله (ص) و امام معصوم (ع) و نیز حاکمیت افرادی مانند مالک اشتر (ره) در زمان حضور معصوم (ع) و یا حکومت ولی فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت این‌گونه است.

اما طبق معنای دوم؛ لازم نیست شخص حاکم، منصوب مستقیم یا غیر مستقیم خداوند متعال باشد. در این صورت مجری این حکومت پشتوانه الهی ندارد و دینی بودن حکومت فقط به این معناست که قوانین دینی در این حکومت رعایت می‌شود. حتی طبق این معنا لازم نیست تمامی قوانین حکومت برگرفته از احکام و قوانین شرع باشد، [مانند وجود حاکم اسلامی در رأس جامعه و تنفیذ امور به دست او] بلکه کافی است که تا حدودی احکام و ارزش‌های دینی در این حکومت رعایت گردد. این معنا از حکومت در مرتبه بعد از حکومت دینی به معنای اول قرار دارد.

بر اساس معنای سوم؛ اصلاً رعایت قوانین اسلامی هم لازم نیست بلکه همین که حکومتی مربوط به جامعه‌ای است که افراد آن متدین هستند چون شهروندان متدین هستند حکومت هم، مسامحتاً دینی به حساب می‌آید. از این رو برای صدق این معنای سوم حکومت دینی، ضرورتی ندارد که حاکم مقید به اجرای احکام شرع باشد و طبق این معنا همه حکومت‌هایی که از صدر اسلام تاکنون در مناطق مختلف جهان در جوامع مسلمان تشکیل شده است "حکومت دینی" نامیده می‌شوند. شکی نیست که معنای سوم حکومت دینی طبق معیار و موازین عقیدتی اسلام معنایی صحیح و قابل قبول نیست بلکه؛

در نظام عقیدتی اسلام حکومتی دینی است که تمام ارکان آن دینی باشند و این امر با معنای اول از حکومت دینی تعبیر می‌شود. اما معنای دوم حکومت دینی، در واقع بدل اضطراری حکومت دینی مقبول است نه این که حقیقتاً حکومت دینی باشد. یعنی در صورت عدم امکان تحقق حکومت به معنای اول به ناچار به سراغ حکومت دینی به معنای دوم می‌رویم. « (کتاب نقد، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸؛ شماره ۳ و ۷، ص ۱۲ و ۲)

## ایران اسلامی در مسیر الگوی مطلوب دولت مکتبی

برخلاف جوامع بشری که معیار عدالت را در خواست و اراده اکثریت جامعه فرض کرده‌اند حکومت مکتبی و ولایی جمهوری اسلامی ایران معیار عدالت را در اراده کسی قرار داده است که به امور انسان بیش از خود او آشنایی دارد همانی که بر اساس حکمتش جهان ماده را زمینه‌ساز حیات معنوی او قرار داده است. محور قرار دادن اراده الهی و شریعت دین مبین اسلام که از هرگونه انحرافی مصون مانده است منجر به رعایت عدالت هم در حق گروه اکثریت است و هم در حق گروه اقلیت. در دولت مکتبی و ولایی ایران اسلامی نه اقلیت‌ها به دلیل تعداد اندک‌شان مورد تحمیل اراده‌های قانونی اما ظالمانه اکثریت قرار می‌گیرند و نه به اکثریت اجازه وضع قوانین ناعادلانه داده می‌شود. چرا که معیار و ملاک وضع قانون و انتخاب افراد موازین شریعت عادلانه اسلام است. آن‌گاه که در جامعه‌ای شریعت اسلام حاکمیت مطلق را برخوردار باشد حتی در حق غیر معتقدان به اسلام هم ظلمی روا داده نمی‌شود چرا که اسلام به صراحت حقوق اقلیت‌های دینی را به رسمیت شناخته است. اقلیت‌هایی که از دین آسمانی و فرستاده الهی برخوردار بوده‌اند. نه جریان‌های انحرافی‌ای که برای نابودی و انحراف در ادیان و خلل در نظام اسلامی، توسط غرب شکل گرفته باشند. تا به نام ادیان آسمانی اندیشه‌های انحرافی و اهداف مغرضانه خود را پیش برند.

در جمهوری اسلامی ایران هیچ‌کسی در مقابل قانون از امتیاز و بهره بیشتری برخوردار نیست. و به همین علت حتی رهبر و ولی امر مسلمین هم در مقابل اعمال و رفتار خود مسئول است و در برابر قانون با دیگران برابر است. و این برخلاف حکومت‌های غیر الهی است که معمولاً سران نظام را از مسئولیت‌های کیفری و مدنی مصون می‌سازند. ولی و حاکم اسلامی نه تنها در مقابل اعمال اجتماعی خویش مورد سؤال قرار می‌گیرد بلکه نسبت به اعمال شخصی خود نیز تحت نظارت و کنترل است. انجام گناه کبیره و یا اصرار بر انجام گناه صغیره حاکم اسلامی را معزول شرعی و قانونی می‌نماید و برای ارزیابی دوام صلاحیت ولی و زعیم مسلمین در جمهوری اسلامی ایران مجلسی به‌عنوان مجلس خبرگان رهبری در نظر گرفته شده است.

انتخاب مسئولین نظام اسلامی ایران در تمام سطوح آن توسط مردم صورت می‌پذیرد و همین امر منجر به ایفای نقش حداکثری مردم در اداره جامعه اسلامی شده است. نظارت بر مسئولین در تمام رده‌ها هم به صورت مردمی است و هم به صورت قانونی و حکومتی.

در نظام جمهوری اسلامی ایران بر خلاف دیگر نظام‌ها مردم ابزار و پلکان قدرت افراد نیستند بلکه ولی نعمت مسئولانند. و مسئولان باید خدمت به مردم را توفیقی از جانب خداوند سبحان بدانند نه اجباری قانونی. ارزش و احترام مردم در این نظام نه از حیث میزان سرمایه اقتصادی آنان است و نه از حیث میزان پرداخت مالیات به دولت. ارزش‌گذاری افراد در این نوع نظام اسلامی از دو جنبه است یکی از این منظری که برادران دینی دیگر مسلمانانند، و یکی هم از حیث انسان بودن آنان است لذا به افراد نباید به چشم برگه رأی و به گونه‌ای منفعت‌گرایانه نظر شود.

در نظام جمهوری اسلامی ایران تمام ابعاد وجودی انسان باید رشدی منظم داشته باشند لذا حکومت در این راستا اقدامات و برنامه‌ریزی‌های لازم را می‌نماید. رسیدگی به بعد مادی انسان باید با توجه به بعد معنوی او باشد.

نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی عدالت‌محور است لذا از قدرت خود برای برتری‌جویی بر دیگران و اعمال اقتدار ظالمانه استفاده نمی‌کند. این نظام پای هیچ معاهده‌ای را امضا نمی‌کند مگر آن‌که پایبند به آن می‌ماند. حتی اگر عهدی باشد که با دشمنانش بسته شود مادامی که طرف مقابل پایبند به عهد خود باشد.

نظام اسلامی ایران نظامی است که تمام تلاش خود را در حمایت از مستضعفان و مبارزه با زورگویان و جهان‌خواران به کار گرفته است. فارغ از این‌که مستضعفان چه آئین و مسلکی را اختیار کرده باشند.

آزادی‌های اساسی و مشروع انسان‌ها در این نظام به‌طور کامل در نظر گرفته شده است، به‌گونه‌ای که حتی با قانون امکان حذف و محدودیت آن‌ها نباشد مگر آن‌که استفاده از آزادی و حقوق اشخاص خدشه به آزادی و حقوق دیگران وارد کند که در این‌جا نظام اسلامی به تنظیم عادلانه امور اقدام می‌کند.

نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران بر پایه تقوی و عدالت و تخصص قضات دارای حسن شهرت قرار داده شده است و تحت نظارت ناظران و تنظیم آئین‌های دادرسی عادلانه ضامن برقراری عدالت اجتماعی قرار دارد.

در نظام اجرایی جمهوری اسلامی ایران تقسیم مسئولیت‌ها بر اساس لیاقت‌ها و شایستگی‌ها صورت می‌پذیرد. و رأی و نظر مردم بسیار تعیین‌کننده است و تمام اقدامات مسئولین در تیررس مردم قرار دارد. مجلس شورای اسلامی بر امور کشور در کنار دیگر قوا نظارت دارد. کمیسیون اصل نود قانون اساسی در کنار سایر مراجع، مرجعی برای رسیدگی به شکایات و تظلم خواهی‌های مردم است.

در این نظام ارزش انسان‌ها به قدری است که کمترین توهین به افراد بر اساس احکام



شرع مجازات دارد و در صورت شکایت توهین‌شونده، توهین‌کننده به مجازات لازم خواهد رسید.

امنیت یکی دیگر از امتیازات نظام ولایی است که دلایل متعددی از جمله اعتقاد به «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» زمینه‌ساز آن شده است. گسترش ارزش‌های اخلاقی از دلایل دیگری است که به این امر کمک می‌نماید.

سیستم نظامی حکومت در جمهوری اسلامی ایران تحت فرمان عادل‌ترین و با تقوی‌ترین افراد قرار دارد لذا این امر مانع تجاوز و تحدی ظالمانه نیروهای نظامی شده و قدرت آنان را معطوف دفع دشمنان خارجی و حفظ اقتدار کشور می‌نماید.

مهمترین ویژگی حکومت مکتبی و ولایی جمهوری اسلامی ایران که آن را از دیگر حکومت‌ها متمایز می‌کند، حکومت ولی امر و زعیم جامعه بر دل‌های مردمان است و همین مهمترین عامل تحمل برخی نارسایی‌ها و بعضاً اشتباهات و کوتاهی‌های مسئولین است و از سوی دیگر بسیج مردمی منسجمی را برای مقابله با تهدیدات به‌وجود آورده است.

از بیان امتیازات حکومت در جمهوری اسلامی ایران می‌گذریم و در ادامه می‌پردازیم به مسأله و دغدغه اصلی مسلمین جهان اسلام، که همان مشروعیت حکومت‌های وقتشان است. ما در این جا بر اساس آنچه بیان شد مصادیقی را از برخی حکومت‌های پادشاهی منطقه ذکر می‌نماییم.

### مشروعیت حکومت‌های پادشاهی

بررسی معیار مشروعیت دولت‌های عرفی و دینی روشن می‌سازد که حکومت‌های پادشاهی نه از مشروعیت مردمی دولت‌های عرفی برخوردارند و نه از مشروعیت الهی اسلامی برخوردارند. حکومت‌های پادشاهی منطقه همچون دیگر حکومت‌های پادشاهی، حکومتی مطلقاً نامشروع هستند.<sup>۱</sup> لذا می‌طلبند تا از یک سو مجامع بین‌المللی حقوق بشری برای اصلاح اوضاع و احوال مردمان این کشورها در مقابله با حکومت وقت آن اقدامی اساسی کنند. از جنبه دیگری هم می‌توان توجیه حضور مجامع بین‌المللی را در نظر گرفت و آن جلوگیری از بین رفتن صلح و امنیت بین‌المللی است. امروزه مردمان کشورها نمی‌توانند در مقابل تبعیضات و امتیازات ناروای حاکمان خود مختارشان سکوت کنند بیداری اسلامی جهان اسلام و جنبش فتح وال استریت بیانگر این قضیه است. لذا بر شورای امنیت لازم است تا بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل به وظیفه قانونی خود عمل کند و با برخورد جدی با دولت‌های غیر مردمی و پادشاهی زمینه تقویت بستر صلح

۱. از جمله این حکومت‌ها می‌توان به مشروعیت حکومت در عربستان اشاره کرد.

و امنیت بین‌المللی را فراهم نماید.

از سوی دیگر مسلمانان معتقد و پایبند به شریعت حضرت محمد رسول الله (ص)، باید همچون نبی مکرم اسلام (ص) برای حاکمیت اسلام در جامعه خویش از جان و مال و ناموس خویش بگذرند و تلاش خود را معطوف برقراری حکومتی عادل مبتنی و منطبق با آئین شریعت اسلام نمایند. سرزمین‌های که در آن‌ها اماکن مقدسه قرار دارد به‌عنوان گهواره ظهور اسلام شایسته وجود حاکمانی از جنس اسلام است. حاکمانی که یادآور دوران حاکمیت نبی مکرم اسلام (ص) باشند نه حاکمانی که پا در جای پای معاندین نبی اسلام (ص) گذاشته باشند. در قرآن کریم آمده است: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ...» یهود و نصارا از شما راضی نمی‌شوند مگر این‌که از آن‌ها تبعیت کنید. (بقره / ۱۲۰) متأسفانه پادشاهان مستبد سرزمین‌های اسلامی بدون توجه به خواست ملت‌هایشان و بی توجه به فرامین الهی هر اقدامی را که مطابق با منافعشان بدانند پیش می‌گیرند و هیچ‌گونه اعتراضی را بر نمی‌تابند. البته مسلم است که وظیفه مسلمانان جهاد در راه خدا برای برپایی حکومت‌های عادلانه اسلامی است.

### از خصلت‌های حکومت‌های پادشاهی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱) عدم مشروعیت عرفی (مقبولیت مردمی)، ۲) عدم مشروعیت الهی و اسلامی، ۳) عدم پذیرش حق مردم در تأمین سرنوشت خویش، ۴) عدم پذیرش حق مشارکت مردم در امور سیاسی و مدنی، ۵) عدم پایبندی به اصل اسلامی و مدنی، برابری همگان در مقابل قانون، ۶) عدم پایبندی به قوانین و معاهدات حقوق بشری، ۷) عدم توجه به حقوق اقلیت‌های دینی و قومی، ۷) گسترش تهدیدات صلح و امنیت بین‌المللی در اثر دخالت در امور کشورها، ۸) عدم پذیرش حقوق اولیه شیعیان، ۸) عدم توجه به حقوق اولیه زنان، ۹) عدم پاسخگویی به مطالبات به حق مردم، ۱۰) کشتار و حشیانه دیگر مسلمانان در سرزمین‌های دیگر از جمله بحرین، سوریه و لبنان، ۱۱) حمایت از استکبار و ابر قدرت‌های جهانی و نادیده گرفتن مصالح جهان اسلام، ۱۲) حمایت از رژیم غاصب صهیونیسم و تروریسم بین‌الملل، ۱۳) عدم پایبندی به احکام شریعت و نوشیدن خمر و رقصیدن در مقابل انظار دیگران، ۱۴) اعمال سیاست خفقان و شکنجه، ۱۵) تخریب اماکن و ایجاد تفرقه مذهبی، ۱۶) مجازات بدون رسیدگی قضایی، ۱۷) سانسور رسانه‌ای و بسته نگه داشتن فضای آگاهی مردم.

## مشروعیت حکومت در بحرین

چنان‌که دانستیم در کشورهای غیر اسلامی و سکولار، حکومت و حاکم مصدر مشروعیت‌بخش خود را، از جانب مردم و از طریق مکانیزم رأی‌گیری و انتخابات‌های مدت‌دار به دست می‌آورند و در کشورهای اسلامی مصدر مشروعیت‌بخش حکومت و حاکم فرامادی است و از جانب پروردگار عالم و یا فرستادگانش صورت می‌پذیرد. مسلم است، هر کسی که معتقد به آئین و اندیشه‌ای می‌شود باید عقیده خود را در عمل ثابت کند. مسلمانان هم به دلیل پذیرش دین اسلام واجب است که خود را ملتزم به اوامر و دستورات دین درآورند. و ایمان خود را به اسلام، در عمل و با پایبندی به دستورات دین به منصفه ظهور گذارند و گرنه چنان‌که در قرآن کریم آمده است به صرف گفتن مسلمان بودن کسی رها نمی‌شود بلکه مورد امتحان و ابتلای الهی قرار می‌گیرد. حکومت‌های پادشاهی از هیچ‌گونه مشروعیت بشری و الهی برخوردار نیستند و زمینه مبارزه با آنها یکی از جنس عدم مقبولیت است و دیگری از جنس عدم مشروعیت. حکومت در بحرین نیز از نوع پادشاهی آن است. و پادشاه فعلی آن از قبیله عتبه و از خاندان خلیفه که در منطقه نجد عربستان زندگی می‌کرده‌اند، می‌باشد و اصل و نسب بحرینی ندارد. با توجه به نگاه اسلام و اندیشمندان و فقهای شیعه و اهل سنت مشروعیت از آن کسی است که ویژگی‌ها و شایستگی‌های لازم از منظر اسلام را کسب نموده باشد. حکومت‌های پادشاهی از آن جهت که حکومت‌های غیر انتخابی و خود انتخابی هستند مشروعیت عرفی ندارند و از آن جهت که ملاک‌ها و معیارهای اسلام را با خود همراه ندارند مشروعیت الهی هم ندارند لذا تبعیت از این‌گونه دولت‌ها نه تنها از منظر دولت‌های عرفی مردود است، از بعد نگاه دولت‌های دینی هم مورد رد جدی است به گونه‌ای که نه تنها نباید از آنها پیروی کرد بلکه از منظر اسلام باید تلاش نمود تا حکومت‌های اسلامی را جایگزین حکومت‌های فعلی کرد. بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی هدیه ای الهی است که با امواج خود توانسته است امت‌های مسلمان را در راه مبارزه با جبت و طاغوت مصمم و منسجم و متحد نماید به گونه‌ای که حاضر شوند در راه رسیدن به اهداف عالیه اسلام و آمال‌های بلند خودشان دست از جان و مال و ناموس خود کشیده و یکپارچه قدرت ایمان و تقوی الهی خود را به رخ ابزار آلات مدرن و فوق مدرن جنگی غرب و شرق بکشانند.

حکومت در بحرین حکومتی است خودکامه که با وجود مخالفت‌های طولانی مدت مردمانش، حاضر به تسلیم شدن در برابر خواست و اراده مردم نشده و برای خاموش کردن فریادهای عدالت‌طلبانه و اسلام‌خواهانه مردم به هر طریق ممکن اقدام نموده است.

اگر منش اسلام را در برپایی حکومت مورد لحاظ قرار دهیم که البته باید این گونه باشد، حکومت‌های پادشاهی جهان اسلام و دیگر حکومت‌های غیر دینی از کمترین مشروعیت برخوردار نیستند و بر مسلمانان است که برای اصلاح جامعه خویش قیام کنند. و اگر بخواهیم این گونه حکومت‌ها را از باب منش دولت‌های بشری بررسی و ارزیابی کنیم باز هم کمترین نمره قبولی را به آن‌ها نمی‌توان داد.

اسلام با ظلم و جور و تحمیل اراده انسان‌ها بر یکدیگر بشدت مخالف است. و بشریت وامدار کسی جز رب خویش نیست لذا نباید طوق فرمانبرداری غیر خداوند سبحان را به گردن نهد. تاریخ پر است از سرگذشت‌های حاکمان نامشروع و مردمان فداکاری که با انسجام خود توانستند حکومت‌های الهی را ایجاد و تقویت نمایند.

از ویژگی‌های حکومت در بحرین می‌توان مختصر به موارد ذیل اشاره نمود:

۱) عدم مشروعیت بشری (عدم مقبولیت)، ۲) عدم مشروعیت اسلامی، ۳) وجود و گسترش ظلم و بی‌عدالتی، ۴) وابستگی و وادادگی به شرق و غرب، ۵) کشتار جمعی مردم عدالت‌طلب، ۶) عدم توجه به موازین حقوق بشری، ۷) غفلت از مردم و نارسایی خدمات عمومی، ۸) عدم تساوی همگان در مقابل قانون، ۹) مصونیت نامشروع حاکم، ۱۰) عدم پاسخ‌گویی به مطالبات مردم، ۱۱) استفاده از نیروهای مسلح خارجی در سرکوب مردم بی‌سلاح و بسیاری موارد دیگر، ۱۲) عدم پذیرش حق طبیعی مردم در حاکمیت بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش، ۱۳) عدم پذیرش مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم، ۱۴) مجازات‌های زندانیان سیاسی بدون محاکمه.

## نتیجه‌گیری

کشورهای اسلامی به دلیل ظهور و گسترش بیداری اسلامی مهبای ایجاد نظام‌هایی نو با رویکردی جدید نسبت به جهان، انسان، آخرت و رابطه آن‌ها با یکدیگرند. حکومت‌های طاغوتی حاکم بر سرزمین‌های اسلامی که هرگز حاضر به پذیرش رأی و نظر مردم نیستند اگر چه استقامت می‌کنند اما نمی‌توانند در مقابل قدرت اتحاد و اراده ملت‌های خداجو و عدالت‌طلب پایداری نمایند. تغییر و تحول سرنوشت ملت‌ها در مسیر کمال و تعالی واقعی منوط به اراده مردم است. و اگر مردم اراده کنند خداوند متعال امکان دست‌یابی به خواسته‌های مشروع‌شان را برایشان فراهم می‌سازد. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» وعده الهی آن است که تلاش انسان‌ها به نتیجه برسد اگر که در مسیر صحیح باشد. نکته مهمی که این تحقیق در صدد رسیدگی به آن برآمد، بررسی نظر اسلام پیرامون حکومت و شرایط آن بود. به این دلیل که اگر پنداشته شود اسلام همچون برخی ادیان منحرف شده مانند مسیحیت، برنامه‌ای اجتماعی برای انسان‌ها ندارد و نسبت به حکومت و مسائل مربوط به آن توصیه‌ای نداشته است مسلم است که دیگر مسلمانان وظیفه‌ای دینی در قبال حکومت و اتفاقات مربوط به آن نخواهند داشت. اما اگر پنداشته شود که اسلام نسبت به مسائل اجتماعی نگاهی متفاوت از ادیان منحرف شده‌ای همچون مسیحیت دارد، وظیفه مسلمانان چیز دیگری است. و باید در راستای ایجاد حکومت مطلوب اسلام جهاد کنند و از جان و مال و ناموس خود بگذرند. در این‌که مسلمانان نسبت به حاکمانشان چه موضعی را باید اتخاذ کنند و چه اقداماتی را باید انجام دهند و چه مدل‌هایی را باید پیاده کنند چند نکته مورد توجه قرار می‌گیرد. اول آن‌که چنانچه بررسی شد اسلام همچون دیگر مکاتب جهان، ضرورت وجود حکومت و حاکم را به صراحت مورد توجه قرار داده است. صراحت اسلام در بحث ضرورت وجود حکومت و حاکم را می‌توان از بعد نظری در آیات و احادیث و بیان فقهای شیعه و سنی یافت و از بعد عملی می‌توان در سیره عملی رسول مکرم اسلام (ص) و خلفای بعد از نبی (ص) مشاهده نمود. اما مسأله صلاحیت حکومت یا همان مشروعیت حکومت نیز در اسلام و جهان بشریت مورد توجه جدی بوده است. و بر اساس همین توجهات، مشروعیت‌ها به دو دسته عرفی و دینی تقسیم می‌شوند. در مشروعیت عرفی که دولت‌های عرفی رایج جهان را نیز ایجاد نموده است. مردم مصدر مشروعیت‌بخش حکومت و کلیه شئون آنند. که برای این امر از مکانیزم انتخابات استفاده می‌شود. در مشروعیت دینی بر خلاف نوع اول مشروعیت حکومت و تمام شئون آن، از حاکم به‌عنوان شأن اجرایی آن گرفته تا شأن تقنین و قضا، همه باید از مصدر دین مشروعیت یافته باشند. و مورد تأیید حاکم

اسلامی قرار گیرند. حکومت‌های پادشاهی و سلطنتی نه مشروعیت بشری دارند و نه مشروعیت دینی. حال که مصدر مشروعیت از نظر دین روشن است، بر تمام مسلمانان است تا به اسلام ادای دین نموده و زمینه‌ساز اجرای دستورات کامل دین در تمام ابعاد آن شوند. که در این بین مهمترین عامل زمینه‌ساز اجرای دستورات دین، ایجاد حکومت دینی بر اساس فرامین دین است. که از آن به حکومت مکتبی نیز تعبیر شده است. بعد از سرنگونی حاکمان جبت و طاغوت در سرزمین‌های اسلامی، لازم است برای جایگزینی حکومت صالحان نگاهی به مدل‌های حکومتی اسلام به‌طور عمیق صورت گیرد. در تحقیق پیش رو بیان گردید که نگاه اسلام به حکومت، نگاهی مطلق نیست تا اگر نتوان به یک حکومت ایده‌آل دست یافت لاجرم از تمام خیر ناامید شویم، بلکه اسلام مراتبی از حکومت ایده‌آل و مطلوب تا حکومت‌های مشروع دارای مراتب پائین‌تر را ترسیم نموده است. ایران اسلامی نخستین کشوری است که در جهان معاصر حکومتی در مسیر مطلوب اسلام را جاری ساخته است. درون مایه این حکومت را فقه اسلام تشکیل می‌دهد که از آن به فقه حکومتی یاد می‌شود. کشورهای اسلامی می‌توانند با الگو قرار دادن ایران اسلامی و بررسی قانون اساسی آن شناختی کامل‌تر نسبت به الگوی دینی حکومت از منظر اسلام دست یابند. باشد که روزی فرا رسد که حکومت واحد جهانی با سرمداری اسلام ایجاد شود و امت واحده اسلامی بدون وجود حاکمان جور فراهم آید و انشاءالله این امر محقق خواهد شد. که نصر من الله و فتح قریب.

## منابع

### - قرآن کریم

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۸۵)، *دموکراسی*، ترجمه: حسن مرتضوی، تهران: نشر آشیان.
- ابی بکر باقلانی، *تمهید الاوائل فی تلخیص الدلائل*، تحقیق: شیخ عمادالدین احمد حیدر، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۳. سایت مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۱.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، «خلافت یا ولایت فقیه از نظر مذاهب اسلامی»، دهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تیرماه ۷۶.
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۴.
- بیتهم، دیوید و بویل، کوین (۱۳۷۹)، *دموکراسی چیست؟*، ترجمه: شهرام نقش تبریزی.
- پاپر، کارل (۱۳۷۶)، *درس‌های این قرن*، مجموعه مقالات، ترجمه: علی پاپا.
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله سیستانی: <http://www.sistani.org>.
- پروین، خیرالله (۱۳۹۱)، «تعارض دموکراسی و سکولاریسم».
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۱)، *شرح المقاصد*، تحقیق: عبدالرحمان عمیره، قم، انتشارات شریف رضی، ج ۵، سایت مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۱.
- ثقفی، سید محمد (۱۳۷۶)، «علامه نائینی و تحریر مشروطیت».
- جزری، عبدالرحمان، *الفرقه علی المذاهب الأربعة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۵، سایت مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۱.
- جمعی از نویسندگان، *گلچینی از کتاب ولایت فقیه؛ سایه حقیقت عظمی*، واحد پژوهش

دفتر فرهنگی فخر الائمه(ع)، ۱۳۸۹.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، **ولایت فقیه**.

- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۸۵)، **معارف و معاریف**، تهران: نشر آرایه.

- حسینیان، روح الله (۱۳۸۷)، **تنبیه الامه و تنزیه المله**، ترجمه محمدحسین نائینی.

- خمینی، روح الله (۱۳۷۴)، **رساله نوین**، ترجمه عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ج ۴.

- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۵)، **ولایت فقیه و جهاد اکبر**، رجوع شود به: <http://www.modiryar.com>

- دشتی، محمد، سید رضی، **نهج البلاغه**، ۱۳۸۹.

- ذاکر صالحی، غلامرضا، «بررسی پنج دیدگاه در زمینه ضرورت تأسیس حکومت اسلامی»، دهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تیر ماه ۷۶.

- روزبهان اصفهانی، فضل الله (۱۳۶۹)، **سلوک الملوک**، تصحیح و مقدمه، محمدعلی موحد.

- سید قطب، **العدالة الاجتماعية**، ترجمه: آقایان خسروشاهی، سیدهادی و گرامی، محمد علی، ۱۳۷۹.

- سیمور، مارتین، لیپست، (۱۳۷۳)، **دایرة المعارف دموکراسی**، گروهی از مترجمان، وزارت امور خارجه.

- شنود مکالمات خصوصی افراد در امریکا، خبرگزاری برنا، به نقل از خبرگزاری فرانسه، کدخبر ۵۱۷۷۷.

- شیخ انصاری، قضا و شهادت، طبع کنگره شماره ۲۲.

- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، **بایسته‌های حقوق اساسی**.

- قدیری، اسماعیل، (۱۳۷۹)، «حاکم اسلامی، شرایط و صفات، حقوق و وظایف»: **کتاب مجموعه مقالات حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی**.

- **کتاب نقد**، مجله، مدیر مسئول، رشاد، علی اکبر، ۱۳۷۷، شماره ۳، پاییز ۷۷، ص ۱۲؛ و شماره ۷، تابستان ۷۸، ص ۲.

- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (بی‌تا)، **الاحکام السلطانیة**، قم: دفتر تبلیغات، سایت مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۱.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، **نظریه سیاسی اسلام**، انتشارات مؤسسه آموزشی و



پژوهشی امام خمینی (ره).

- مطهرنیا، مهدی (۱۳۶۸)، *قدرت، انسان، حکومت*، تهران.

- مودودی، ابوالعلی (۱۳۶۴)، *خلافت و ملوکیت در اسلام*، پاوره انتشارات بیان.

- نووی، یحیی بن شرف، *المنهاج*، دارالفکر، بیروت: سایت مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۱.

- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۹)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی